
آنچه را که داعی باید بداند
تألیف: استاد علی باپیر
ترجمه: بهزاد مولایی

آنچه داعی باید بداند

نویسنده :

استاد علی باپیر

ترجمه :

بهزاد مولائی

سرشناسه	:	باپیر، علی، ۱۹۶۱ - م.
عنوان قراردادی	:	بانگه واز بولای خودا... .فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	آنچه داعی باید بداند/ نویسنده علی باپیر؛ ترجمه بهزاد مولائی.
مشخصات نشر	:	سنندج: یالای روناکی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۷۸ ص.
شابک	:	۹-۲-۹۵۱۰۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	اسلام -- تبلیغات
شناسه افزوده	:	مولائی، بهزاد، ۱۳۶۵ -، مترجم
رده بندی کنگره	:	BP۶۲/۱۱/ب۲۳ب۲۰۴۷ ۱۳۹۴
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۰۴۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۱۶۲۱۰۶



آنچه داعی باید بداند

تألیف: استاد علی باپیر

ترجمه: بهزاد مولایی

ناشر: ئالّای رووناکی

نوبت چاپ: تابستان، ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۹-۲-۹۵۱۰۴-۶۰۰-۹۷۸

مراکز پخش: سنندج پاساژ عزتی انتشارات آراس

تلفن: ۳۳۱۲۸۳۴۱-۰۸۷

سقز کتابفروشی پیام نو ۱ و ۲

تلفن: ۶۲۲۱۰۹۸-۰۸۷۳

ایمیل: allabook۹۳@yahoo.com

فهرست

موضوع صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلاة و السلام علـی رسـول الله محمـدٍ و آلـه المهتـدین بهداه

بنده : «علی باپیر» حق ترجمه‌ی تمام آثار خویش را به زبـان فارسـی به برادر عزیزم «بهزاد مولائی» واگذار کردم، به شرط حفظ امانت و عـدم تغییر مفاهیم موجـود در آثـار و اینکـه تـا حـد تـوان، در قیمـت‌گـذاری کتاب‌ها، منافع خوانندگان را در نظر بگیرد.

از خداوند کریم خواهانم که کاک بهزاد را در امورش موفق گردانـد و پیشاپیش به ایشان خسته نباشید و تبریک می‌گویم.

۱۵ ذی الحجه ۱٤۳۰ برابر با ۲ کانون اول ۲۰۰۹

تهران ـ علی باپیر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله محمد وآله المهتدين بهداه .

بەندە: «علی باپیر» برای بەڕێز کاک (بهزاد مولائی)م کردوە

خاوەنی ماف بۆ وەرگێڕانی بەرهەمەکانم بۆ زمانی فارسی، بە مەرجێک

کە بە ئەمانەت و بێ دەستکاری نێوەڕۆکەوە بێت و بە پێی

توانایش لە ڕووی نرخەوە ڕەچاوی بەرژەوەندیی خوێنەران بکرێ.

لە خوای بەخشندەش داواکارم کە کاکە (بهزاد) لە کارەکەیدا

سەرکەوتوو بێت و پێشەکیش دەستخۆشیی و پیرۆزباییی لێدەکەم.

١٥ ذي الحجة ١٤٣٠

٢ کانوونی یەکەم ٢٠٠٩

تاران

ع

مقدمه‌ی مترجم:

الحمد لله الذی أرسل رسوله بالحق و الهدی، و الصلاة و السلام علی محمد أفضل الأنبیاء و الدعاة و علی آله و صحبه المهتدین بهداه و علماء العاملین و الدعاة الراکبین سفینة النجاة.

أما بعد :

دعوت به سوی خدا یکی از مهم‌ترین عبادات و خدمات اجتماعی است که اگر خدا بخواهد به هرکدام از بندگان صالح خویش توفیق انجام این وظیفه‌ی خطیر را عطا می‌کند و خطاب قرآن را پس از منجی عالم بشریّت رو به سوی این افراد می‌گرداند تا با ذکاوت و تاکتیک‌های خاص خویش، این پیام آسمانی را تا انقراض عالم، به تمام بشریّت برسانند و بتوانند علَم اسلام را بر فراز مرتفع‌ترین اماکن عالم بشریت اعتلا بخشند و دین را به همان شیوه‌ی خاص موجود در قرآن به مردم بفهمانند و تقوا را برای هرکسی که خواهان آن باشد، به ارمغان بیاورند و با بهره‌گیری از باران پُر برکت «تقوی»، سرزمین درون و بیرون حیات بشری را سرسبزی و طراوت و شکوفایی بخشند و با چراغ پر فروغ فرقان، در شب‌های تاریک زندگی، راه را از چاه باز شناسند و با رهروی در صراط مستقیم پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین، به سرمنزل عدالت و آرامش و سربلندی دنیا و سعادت عقبی رهسپار شوند.

قطعاً برای انجام این اقدام مهم، سازنده و اصلاح‌گرانه، روش‌ها و راهکارهای خاصی را باید اتخاذ نمود؛ فلذا واضح است که گام نهادن در این مسیر طولانی و شناگرشدن در این دریای بیکران کار هرکسی نیست و بایستی افرادی خاص، طبق آمال و اهدافی مبارک و نیّتی خالص و با روش‌های صحیح و درست، در این راه گام نهند تا بتوانند گلیم خویش و دیگران را از آب بیرون کشند.

کم نبودند کسانی که خود، شناگر نبوده و سبب غرق‌شدن افراد دیگری هم شدند و کم نبودند کسانی که خود، به مسیر، آشنایی نداشته و افراد زیادی را هم از راه به در کردند و سبب انحراف دیگران از مسیر واقعی و حقیقی شدند.

ما برای نجات از تمام مشکلات و امراض خویش، ناچاراً باید به داروخانه‌ی پر برکت و غنی قرآن مراجعه کرده و در آنجا برای خویش نسخه‌ای بپیچیم و قطعاً مسأله‌ی پر از فراز و نشیب دعوت به سوی خدا هم از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین، ما بایستی هم برای تشخیص دردهای عمومی و هم برای درمان آنها به قرآن و سنّت مراجعه نماییم؛ متخصصان زیادی برای علاج امراض موجود در اجتماع، از داروخانه‌ی قرآن و سنت، نسخه پیچیده‌اند و کتاب حاضر، یکی از آن کتاب‌های پربار، مختصر و مفیدی می‌باشد که به قلم استاد فرزانه، مفسر قرآن و اسلام‌شناس کُرد، جناب «ماموستا علی باپیر»، به رشته‌ی تحریر در آمده است و راهکارهای اصلاح

اجتماعی را از این منابع استخراج نموده که خداوند متعال توفیق ترجمه‌ی این اثر مهم را به بنده عطا فرمود.

به حقیقت باید گفت کتاب حاضر، کتابی است بسیار مختصر و پربار، که از قرآن و سنّت به عنوان منابع دست اول بیش از هر منبع دیگری استفاده نموده و به نظر بنده هیچ داعی دینی از خواندن این کتاب و کتاب‌های امثال آن[1] مستغنی نمی‌باشد.

بنده ترجمه‌ی این کتاب را، با توجه به ویژگی‌های موجود در آن، لازم دیدم و با استعانت از خداوند حکیم در روزهای آغازین سال ۸۹ ترجمه‌ی آن را به پایان رساندم.

لازم می‌بینم که چند نکته را در مورد نحوه‌ی ترجمه یادآور شوم:

۱ـ سعی شده است که ترجمه در قالب الفاظ مؤلف صورت گیرد. [ترجمه‌ی بسته]

۲ـ در پاورقی و یا داخل متن نکاتی را اضافه نموده‌ام که تقریباً آنها را مشخص کرده تا با متن مؤلف مختلط نشود.

۳ـ در پایان ویژگی‌های داعی را که از دیدگاه قرآن بررسی شده

۱ـ برای نمونه در این زمینه می‌توان به کتاب «ریاض الدعاة و المصلحین» تألیف : بهاءالدین عقیل و دکتر عبدالعزیز مصطفی که در آینده این کتاب هم توسط همین مترجم ترجمه خواهد شد و کتاب «آفت‌های دینداری و دعوتگری» تألیف : دکتر سید نوح ترجمه : عبدالعزیز سلیمی و ده‌ها جلد کتاب دیگر اشاره نمود.

بود، مختصراً از کتاب «ریاض الدعاة و المصلحین» ترجمه کـردم و وجود آن را به اختصار در این کتاب لازم و مفید است که در آخـر کتاب به زیور طبع آراسته شده است.

در آخر هم از جناب استاد علی باپیر کمال تشکر را دارم که بنده را افتخار بخشید تا مترجم کتاب‌های مفید ایشـان بـه زبـان فارسـی شوم و شایسته‌ی ترجمه‌ی آثار خویش دانستند و از تمام کسانی که قصد ترجمه‌ی کتاب‌های استاد علی باپیر را دارند، تقاضـا دارم کـه قبل از اقدام به ترجمه اینجانب را مطلع سازند تا در ترجمه‌ی آثـار استاد، موازی کاری پیش نیاید.

همچنین از تمام خوانندگان محترم می‌خواهم کـه بـا انتقادهـای سازنده و دلسوزانه‌ی خویش، راه را بر بنده هموار گردانند تا بتوانم در مسیر خدمت به دین و جامعه‌ام قدم‌هـای بهتـر و خالصـانه‌تـری بردارم...

التماس دعا ـ بهزاد مولائی

۱۳۸۹/۱/۱۲ سقز

ای خواننده‌ی عزیز:

این کتاب مانند بعضی از کتاب‌های دیگر بخشی از سخنان ماه (۱) سال ۲۰۰۷ میلادی است که به حضور اساتید و داعیان بزرگوار در شهرستان اربیل آراسته شد، که بعد از مکتوب کردن آن سخنان [1] و پس از بازبینی مجدد و مقداری تغییر و تحوّلات، آن را بدین شیوه یعنی به صورت کتابچه‌ای مختصر تقدیم شما عزیزان می‌کنیم.

برای همگان واضح و آشکار است که مسأله‌ی دعوت مردم به سوی خدا ﷻ از مسائل بسیار مهم و حساس است و به همین دلیل من هم بر آن شدم که در این مورد به صورت مختصر و مفید به چند بخشی از این موضوع بپردازم که این بخش‌ها دارای مسائل حائز اهمیت و کاربردی است و به خصوص در زمان فعلی اقلیم کردستان، که باید داعیان دین این نکات را مدّنظر داشته باشند و آنها را رعایت کنند.

و در پایان از خداوند متعال خواهانم که رحمت و برکت خویش را در امور دینمان قرار دهد و عبادات را به طور عام و دعوت‌هایمان را به طور خاصّ مقبول فرماید.

«سُبحَانَکَ اللَّهُمَّ أشهَدُ أنْ لا إِلَهَ إلاَّ أنْتَ أسْتَغْفِرُکَ وَ أتُوبُ إلَیکَ»

۱ ـ توسط حیدر مظفر و ملا بلال، اربیل، ۱۳ ربیع‌الأول ۱۴۲۸، نیسان ۲۰۰۷

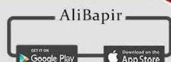
له تۆڕە كۆمەڵایەتییەكان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي


MediaAmeerOffice


AliBapirw/عەلی باپیر


archive.org/details/@alibapir

AliBapir








www.alibapir.net
English - عربي - كوردى


AliBapir/عەلی باپیر


AliBapir1


AliBapir/عەلی باپیر

AliBapir / عەلی باپیر







ڕاگەیاندنی مەكتەبی ئەمیر

www.alibapir.net

پیشگفتار

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی و سلم و بارک علی حبیبنا و شفیعنا محمد سید الأنبیاء و المرسلین و إمام المتقین و قائد المجاهدین و آله اجمعین من الصحب و القرابة و الأزواج و التابعین لهم بإحسان إلی یوم الدین.»

اساتید عزیز و گرامی:

خودم را بسیار خرسند می‌یابم که توفیق رفیقم گردید برای باری دیگر به حضور شما شرف‌یاب شوم. مطلبی را که آماده‌ی حضور گرامیتان کرده‌ام بدین منوال است:

[دعوت به سوی خداوند ﷻ چیست و چگونه و توسط چه کسی و برای چه هدفی صورت می‌گیرد؟]

در تمام بخش‌های این سخنرانی ـ به امید خداوند متعال ـ در مورد «دعوت الی الله» که به چهار بخش متفاوت تقسیم بندی شده، بحث خواهیم کرد.

اول : دعوت به سوی خدا ﷻ چیست؟ و چه جایگاه و اهمیتی دارد؟

دوم : چگونگی دعوت به سوی خدا ﷻ از لحاظ روش و ابزار!

سوم : چه‌کسی می‌تواند به سوی خدا دعوت کند و مـردم را بـه او نزدیک کرده و آن‌ها را از شریعت و برنامه‌ی الهی آگاه گرداند؟!

چهارم: هدف از دعوت به سوی خداوند ﷻ چیست؟

فصل اول:

دعوت به سوی خدا ـ چیست؟ و چه جایگاه و اهمیتی دارد؟

عزیزانم!

اگر با دقت به چند آیه از قرآن کریم نگاه‌کنیم به آسانی برایمان روشن می‌گردد که «دعوت إلی الله» چیست؟ و به همین دلیل ما باید برای تمام تعاریف خود از این مسائل، قرآن مبین را مبنای شناخت خویش قرار دهیم.

برای نمونه آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُلْ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدْعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبْحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴾ یوسف/۱۰۸

«بگو : این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزّه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می‌دانم، و من از زمره مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم).»

برای ما روشن می‌شود که دعوت به سوی خدا یعنی دعوت به

سوی برنامه و دین و آئین خدا ﷻ[1]. در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَۖ وَمِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ مَن يُنكِرُ بَعۡضَهُۥۚ قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَـَٔابِ ﴾ رعد/٣٦

«کسانی که کتاب (آسمانی) بدیشان داده‌ایم (و منصف هستند) از آنچه بر تو نازل شده است خوشحالند، و از میان دسته‌ها (و گروههای اهل کتاب و سایر مشرکان) کسانی هستند (که به سبب تعصّبهای مذهبی و قومی) قسمتی از آن را نمی‌پذیرند. (ای پیغمبر ! به مخالفت و لجاجت این و آن اعتناء مکن و بلکه خطّ اصیل و صراط مستقیم خود را پیش بگیر و برو، و) بگو : من تنها و تنها مأمورم که خدا را بپرستم و انبازی برای او نسازم. من (مردمان را) به سوی او می‌خوانم و بازگشت من (و همگان) به جانب او است.»

بنابراین از آیه معلوم می‌شود که دعوت به سوی خدا یعنی دعوت به سوی بندگی کردن بندگان برای خداوند متعال، تا بدین وسیله بنده‌ی مخلص خداوند شوند. ﴿قُلْ إنَّمَا اُمِرْتُ﴾ فقط برای این امر به من دستور داده شده ﴿أنْ أعبُدَالله﴾ که تنها خداوند را پرستش کنم ﴿و لا اُشرِكَ بِهِ﴾ و هیچ کسی و هیچ چیزی را شریک او قرار

---

۱ ـ از آیه چنین استنباط می‌شود که باید دعوت به سوی برنامه‌ی خدا بوسیله‌ی برنامه‌ی خدا صورت گیرد نه چیز دیگری. مترجم

ندهم ﴿إلَیهِ أدْعُو و إلَیهِ مَآبِ﴾. من به سوی آن خـدایی کـه بـه مـن فرمان داده تا تنها او را بپرستم و برای او شریکی قرار ندهم، دعوت می‌کنم تا فقـط او را بپرسـتیم و بـرایش انبـازی قـرار نـدهیم و بـه حقیقت که بازگشت همگان به سوی اوست.

و همچنین خداوند علیم و قدیر در این مورد می‌فرمایند:

﴿ ٱدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلْحِكْمَةِ وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ ۖ وَجَٰدِلْهُم بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴾ نحل/۱۲۵

«(ای پیغمبر!) مردمان را با سـخنان اسـتوار و بجـا و انـدرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شـیوه هرچـه نیکوتر و بهتر گفتگو کن ؛ چرا که (بر تو تبلیغ رسالت الهی است با سخنان حکیمانه و مستدلاّنه و آگاهانه، و به گونه بس زیبا و گیرا و پیدا، و بر ما هـدایت و ضـلال و حسـاب و کتـاب و سـزا و جـزا است.) بی‌گمان پروردگارت آگاه‌تـر (از همگـان) بـه حـال کسـانی است که از راه او منحرف و گمراه می‌شوند و یا این که رهنمـود و راهیاب می‌گردند.»

اگر خوب دقت کنید فقط در این آیه‌ی مبارکه است که کلمـه‌ی «سبیل» اضافه شده است در سایر آیات می‌فرماید: ﴿أدْعُ إلی رَبّـکَ﴾ یا ﴿أدْعُو إلَی اللهِ﴾ اما این آیه از سوره‌ی نحل تفصیل اجمـال آیـات

مذکور می‌باشد، همانند آنچه که قبلاً بحث کردیم که دعوت به سوی خدا یعنی دعوت به سوی راه و دین و شریعت و برنامه‌ی خداوند ﷻ.

به همین دلیل است که طبری رحمه‌الله به این شیوه دعوت الی الله را تعریف می‌کند: «هی دعوة النّاس إلى الإسلام بالقول و العمل»[۱] یعنی دعوت الی الله عبارت است از: «فرا خواندن مردم به طرف اسلام، با گفتگو و تبلیغ و همچنین با عمل و رفتار.»

بدین معنا که بایستی با عمل و گفتار، الگوی واقعی مردم بشوید و چنان رفتاری از شما سرزند که مردم دیانت و اسلامیت حقیقی را ببینند، چون به حقیقت که زبان عمل خیلی فصیح‌تر از زبان گفتار است و باید این را هم به خوبی بدانیم که مردم از این نوع دعوت بیشتر استقبال می‌کنند و برایشان قابل فهم‌تر است. و خدای نکرده اگر کسی با زبانی گویا و فصیح، دست به تبلیغ اسلام بزند و اعمال و رفتارش، زشت و بر خلاف گفتارش باشد، سبب می‌شود که مردم از او دور شده و حرف‌هایش را باور نکنند. [و به اصطلاح نباید انسان استاد بلاغت و فصاحت زبانی و کریه المنظر و زشت کردار عملی باشد] به قول قدما که می‌فرمایند: «استاد سخن و بیمار عمل». پس به این نتیجه رسیدیم که دعوت الی الله، یعنی دعوت و فرا

---

۱ - تفسیر طبری، ج۱، ص۵۳

خواندن مردم به سوی دیانت و راه و روش شریعت اسلام ناب. بنابراین به نظر بنده دعوت به سوی خداوند متعال سه مرحله و مقطع متفاوت دارد[۱]:

۱ـ دعوت مردم از کفر، شرک و نفاق به سوی ایمان، توحید و اخلاص.

۲ـ دعوت مردم از گناه، سرپیچی و تعدی از برنامه‌ی خداوند به سوی اطاعت، فرمانبرداری و پایبندی به دین اسلام و خداپرستی.

۳ـ دعوت مردم از بی‌تفاوتی و بی‌مهری نسبت به شریعت الهی به بیداری اسلامی و احساس مسئولیت کردن نسبت به دین و برنامه‌ی خداوند متعال.

بر همین اساس باید دعوت خود را بر این سه مرحله استوار گردانیم. یعنی اگر طرف مقابل ما بی‌ایمان و کافر بود او را به سوی ایمان و اعتقاد به خداند متعال و حقانیت اصول دین فرا می‌خوانیم و اگر برای خداوند متعال انباز و شریکی قائل بود او را به سوی توحید فرا می‌خوانیم. و اگر مسلمانی گناهکار و عاصی بود او را به سوی اطاعت و فرمانبرداری از خداوند متعال دعوت می‌کنیم و اگر از راه منحرف شده بود سعی می‌کنیم او را به سوی صراط مستقیم

۱ـ این تقسیم‌بندی برای دعوت در جامعه‌ای اسلامی است اما در جوامع غیراسلامی دعوت عمومی اسلام، دعوت مردم به سوی انسانیت و رعایت موازین اخلاقی است و پس از رعایت موازین اخلاقی و انسانی، این مراحل سه‌گانه شروع می‌شود. (مترجم)

و تقوا و پرهیزکاری دعوت نماییم؛ اما اگر فرد مقابل (مـدعو) ذاتـاً باایمان و پایبند بـه دسـتورات شـریعت، ولـی نسـبت بـه اسـلام و مسلمانان بی‌اهمیت بـوده و در مقابـل جامعـه‌ی اسـلامی احسـاس مسؤولیت نکند، ایشان را به سوی احساس مسئولیت و درک مسائل مهم اجتماعی و اعلام موضع نسبت به قضـایای جامعـه‌ی اسـلامی دعوت می‌کنیم. باید به این فرد بفهمانیم که مسلمان بـودن فقـط آن نیست کـه اسـلامِ خـود را شخصـی نگهداشـته و عبـادتی سـاده و آنچنانی داشته باشید؛ بلکه مسلمان بودن بایسـتی در تمـام اعضـا و جوارح و گوشه و کنار زنـدگیت، رنـگ و بـوی واقعـی و حقیقـی خویش را بنمایاند و برای همگان معلوم باشد.

خداوند آگاه به اسرار و غیـب‌دان در سـوره‌ی مبارکـه‌ی عصـر، چهار شرط اساسی را برای اجتناب از زیان دنیوی و اخـروی قـرار داده و می‌فرماید:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ۝١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ۝٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ﴾ عصر/۳ـ۱

«سوگند به زمان (که سرمایه زندگی انسان، و فرصت تـلاش او بـرای نیل به سعادت دو جهان است)! * انسانها همه زیانمندند* مگر کسانی کـه ایمان می‌آورند، و کارهای شایسته و بایسـته مـی‌کننـد، و همـدیگر را بـه تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند، و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمّل سختی‌ها و دشواری‌ها و دردها و رنجهائی) توصیه می

نمایند (که موجب رضای خدا می‌گردد).»

خداوند حکیم ٤ شرط اساسی را برای نجات از خسران و ضرر تعیین فرموده است:

۱و۲: ﴿ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ : ایمان آن است که خداوند متعال آن را بوسیله‌ی پیامبر اسلام ﷺ فرستاده تا بشریت آن را قبول و تصدیق نمایند و از ته دل به آن علاقه و محبت داشته باشند و در مقابل آن، با جان و دل، تسلیم شوند. عمل صالح هم که میوه‌ی درخت ایمان و عقیده و باور قلبی است؛ عبارت است از آنکه انسان به اندازه‌ی وسع خویش نسبت به اعمال اسلامی پایبند و متعهد باشد؛ اما باید این حقیقت را بدانیم که انسان به وسیله‌ی این دو شرط یعنی ایمان و عمل صالح، وارد دایره‌ی اسلام می‌شود و می‌توان وی را فرد ظاهراً مسلمانی دانست و به همین دلیل است که اگر انسان‌ها بخواهند مسلمانانی موفق و سعادتمند باشند، به غیر از ایمان و عمل صالح، نیازمند محقق کردن دو شرط بعدی هستند که خداوند متعال آنها را تعیین فرموده است.

۳ و٤: ﴿وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ﴾ : یعنی آن حقیقتی را که دریافت نموده و آن را صحیح و درست می‌دانی و بدان عمل کرده‌ای را بایستی به مردم ابلاغ کرده و در عرضه‌ی این حقیقت، صبر و استقامت از خود نشان دهی و پس از توصیه‌ی آن به مردم،

بایستی آنها را به صبر و استقامت هم توصیه نمایی تا بر آن حق واقعی استقامت داشته باشند؛ چون در واقع انسان بدون صبر و مقاومت و اطمینان نمی‌تواند بر هیچ کاری، ولو کار حق و درستی باشد، استمرار و دوام داشته باشد.

مقام و ارزش دعوت به سوی خدا

اگر با دقت به تمام آیات و احادیث صحیحی که در زمینه‌ی دعوت وجود دارد بنگریم، به وضوح برایمان مشخص می‌شود که دعوت بسوی خدا ﷻ چه جایگاه و اهمیتی را در بردارد.

برای نمونه خداوند متعال در سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۳۳ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ﴾

«گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره مسلمانان (و فرمانبرداران مطیعان اوامر یزدان) هستم؟»

خداوند متعال به عنوان استفهام انکاری می‌فرمایند : سخن چه کسی به اندازه‌ی سخن آن فردی که مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کند و... بهتر است؟

وقتی که خداوند می فرماید : سخن هیچ کسی از سخن چنین فردی خوبتر نیست، معلوم می‌شود که هیچ کسی از این فرد خوبتر نیست! چون این حقیقتی است مقبول و واضح که سخن خوب را انسان خوب می گوید و عمل خوب را انسان خوب انجام می‌دهد. همانند ضرب‌المثل مشهور که می‌گوید: «از کوزه همان برون تراود که در اوست.»

پس باید بدانیم که دعوت به سوی خدا، بهترینِ قول و عمل است و قاعدتاً کسانی که در این راه قدم بر می‌دارند و در مسیر دعوت بردوام‌اند از همه کس خوبتراند که آن هم پیغمبران خدا عليهم السلام و وارثان حقیقی آنان‌اند. در جایی دیگر می‌فرمایند:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا ﴿٤٦﴾ ﴾ احزاب/٤٦-٤٥

«ای پیغمبر ! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم. و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان.»

در اینجا خداوند سبحانه وتعالى با سه صفت، پیامبر صلى الله عليه وسلم را توصیف می‌فرمایند:

۱ـ (شاهد) : گواه بر مردم و امتش.

۲ـ (نذیر) : بیم دهنده و هشدار دهنده‌ی امت.

۳ـ (مُبشِّر) : مژده دهنده.

در کل، معنی آیه این چنین می‌شود که بیم دهنده‌ی کسانی است که عصیان می‌کنند و بشارت دهنده‌ی آنهایی است که اطاعت و فرمانبرداری می‌کنند و همچنین در ادامه‌ی آیه می فرماید که : ﴿ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذْنِهِۦ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا ﴾ یعنی پیامبر ﷺ چراغی است پرتودار و روشن کننده (راه مردم)؛ زیرا مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کند.

پس پیامبر ﷺ و داعیان، مردم را بیم می‌دهند از سرپیچی و عصیان کردن و آنها را دلخوشی و مژده می‌دهند، اگر از خداوند متعال فرمانبرداری و اطاعت بکنند.

حقیقتاً این کار، کار بزرگی است؛ چون داعی همانند چراغ فروزانی است که راه را برای مردم روشن می‌کند تا هدف و مسیرشان را گم نکنند و به آن برسند و مردم را از زمین خوردن و مسیر را اشتباه رفتن و از راه منحرف شدن و گمراه شدن نجات دهند و به حقیقت دعوت راستین به سوی خدا همانند آن چراغ فروزان است که راه را از چاه، برای مردم، باز می‌شناساند.

و همچنین پیامبر ﷺ می فرماید:

«مَنْ دَعَا إلى هُدىً كان له الأجر مثل أجور مَن تَبِعَه لا يَنْقُصُ ذلک مِن أجْرِهِمْ شَيئاً، و مَنْ دَعا إلى ضَلالَةٍ كَان عَلَيهِ مِنَ الأثمِ مِثْلَ

إِثْمِ مَنْ تَبِعَهُ لا يَنْقُص ذَلِکَ عَنْ إِثْمِهِم شَيْئاً﴾[1]

«هر کس مردم را به سوی خیر و نیکی و هدایت و برنامه‌ی خداوند متعال دعوت کند به اندازه‌ی تمام کسانی که از سخنان او متأثر می‌شوند و از او تبعیت می‌کنند اجر و پاداش معنوی دارد بدون آنکه از پاداش و اجر آنان چیزی کم شود - یعنی در تمام اعمال صالح و مفید آنان سهیم است - و بالعکس آن هم صادق است، یعنی هر کس مردم را به سوی گمراهی و سرگردانی، معصیت و نافرمانی دعوت کند، به اندازه‌ی تمام آنانی که گناه کرده‌اند، گناه‌کار و مجرم محسوب می‌شود، و بدون آنکه از گناه و معصیت آنان چیزی کم شود.»

و همچنین در جریان جنگ خیبر پیامبر ﷺ رو به علی ابن ابی‌طالب رضي الله عنه کرد و فرمود:

﴿فَو الله لإِنْ يَهدْى اللهُ بکَ رَجُلاً وَاحِداً خَيرٌ لَکَ مِنْ أن يَكونَ لَکَ خَير النَّعَمِ﴾[2] متفق علیه.

«سوگند به خداوند متعال اگر خداوند به‌وسیله‌ی تو مردمی - انسانی - را هدایت بدهد و سبب راهنمایی او شوی، برای تو از تمام شتران سفید[3] -

---

۱ - ابوهریره رضي الله عنه آن را روایت نموده و امام مسلم هم آن را نقل کرده است. حدیث شماره (۲۶۷۴).

۲ - بخاری و مسلم، آن را نقل کرده‌اند اما لفظ حدیث از بخاری است. حدیث شماره [۲۶۷۴]

۳ - هر چند [حُمُر] یعنی سرخ اما در اینجا منظور شتران سفید رنگ است چون شتران سفید، بهترین نوع شتر بوده‌اند.

گران قیمتی و نفیسی ـ که داشته باشی بهتر است.»

در آن زمان شتر سفید یکی از باارزش ترین سرمایه‌های عرب بوده است. و همچنین در حدیثی دیگر در همین مورد می‌فرماید:

﴿مَن دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَه مِثْلَ أَجْرِ فَاعِلِهِ﴾[1]

«هر کس که عامل انجام خیر و نیکی باشد، به اندازه‌ی فاعل اصلی کار نیک، اجر و ثواب دارد.»

حال تا اینجا به طور مختصر عرض کردیم که دعوت به سوی خدا چیست و این امر چه جایگاه و ارزشی نزد خداوند متعال دارد؟ در کل، این بخش جواب این سؤال بود که دعوت به سوی خداوند متعال چیست؟

در بخش دوم به تبیین این مسأله می‌پردازیم.

۱ ـ امام مسلم آن را در حدیث شماره‌ی [۱۸۹۳] نقل کرده است.

فصل دوم:

چگونه به سوی خداوند دعوت کنیم؟ با چه وسیله و راهکار و روشی؟

الف) روش دعوت:

اساتید بزرگوار:

همچنان که بارها گفته‌ام، انسان سعادتمند را بس نیست که فقط هر آنچه را که حق است بگوید و یا پیرو حق باشد؛ بلکه همچنان که توصیه به حق می‌کند، بایستی با روشی حق و درست، آن را به مردم سفارش کند! و اگر پیرو حق و حقیقت می‌شود بایستی با روشی حق و درست، پیرو آن شده و در اجرا و ابلاغ آن به خود و دیگران خیانت نکند.

خداوند مهربان در مورد قرآن می‌فرماید:

﴿وَبِٱلۡحَقِّ أَنزَلۡنَٰهُ وَبِٱلۡحَقِّ نَزَلَۗ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ١٠٥﴾ أسراء/١٠٥

«ما قرآن را با (ماده و محتوای) حق نازل کرده‌ایم، و نازل شده

است تا حق را (در زمین) پابرجا کند، و تو را جز به عنوان نویدرسان و بیم‌دهنده نفرستاده‌ایم.»

این نکته را باید بدانیم که (انزال) و (نزول) از لحاظ معنایی دو واژه‌ی متفاوتند و اگر قرار باشد آنها را به یک معنی ترجمه کنیم، تکرار پیش می‌آید و تکرار جایز نبوده و از فصاحت کلام می‌کاهد.

به حقیقت، قرآن حق است و با روش حقی هم نازل شده است؛ چون می‌بینیم که هر آیه‌ای در جای مشخص خودش و هر امر و دستوری در جای خود و برای امر خاصی نازل شده است.

هر چند که قرآن بر سینه‌ی مبارک پیامبر ﷺ یکباره (نازل شده) پیدا کرده اما در هر وقت و در هر روزگاری و بنا بر هر موقعیتی و یا در هر جایی که خواسته شود قرآن نزول پیدا کند، بایستی همچنان که خودش حق است و درست، به شیوه‌ای صحیح و برحق هم نزول پیدا کند [اجرا و پیاده گردد].

بنابراین ما هم باید برای دعوت به سوی خدا، با روشی حق و صحیح دست به کار شویم تا بتوانیم مردم را به مسیر مورد رضای خدا و برنامه‌ی ایشان دعوت کنیم. همچنان که خداوند ﷻ در این مورد می‌فرماید:

﴿ ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦۖ وَهُوَ أَعۡلَمُ

بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿١٢٥﴾ نحل/۱۲۵

«(ای پیغمبر !) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن ؛ چرا که (بر تو تبلیغ رسالت الهی است با سخنان حکیمانه و مستدلانّه و آگاهانه، و به گونه بس زیبا و گیرا و پیدا، و بر ما هدایت و ضلال و حساب و کتاب و سزا و جزا است.) بی‌گمان پروردگارت آگاه‌تر (از همگان) به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می‌شوند و یا این که رهنمود و راهیاب می‌گردند.»

به راستی که این آیه‌ی مبارکه خیلی خوب و به تمام معنا روش دعوت به سوی خدا را برای ما تبیین می‌فرماید. درست است که این آیه خطاب به پیامبر ﷺ است اما بعد از ایشان خطاب آیه به کسانی است که از راه و روش پیامبر ﷺ پیروی می‌کنند که (إن شاء الله) تمام علمای دین و عزیزان داعی حق و حقیقت و تمام کسانی که حس اسلام دوستی و اسلام خواهی تمام وجودشان را مالامال گردانیده و پیرو راستین پیامبر ﷺ اسلام‌اند و مطابق دستورات ایشان عمل کرده و ارث ایشان را به خوبی حفظ می‌کنند و آن زحماتی را که ایشان در میان امت کشیده‌اند، تقبّل کرده‌اند، از زمره‌ی کسانی‌اند که به اندازه‌ی توانایی خویش در این مسیر گام

نهاده و آن را به آیندگان منتقل می‌کنند.

در این آیه خداوند حکیم می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾[1]

«(ای پیغمبر !) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان،»

حال این سؤال پیش می‌آید که داعی، چطور و با چه روشی آنها را فرا بخواند؟

خداوند حکیم فوراً جواب این سؤال افتراضی را می‌دهد و می‌فرماید: (بِالحکمة)[2] یعنی با قول و عمل صحیح و مناسب [با رعایت شرایط مکانی و زمانی] یا با آگاهی و ذکاوت و تبحر و خبرگی (الأصابة فی القولِ و العَمل).

پس مردم را فرا بخوان به سوی خدا ﴿وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ یعنی با نصیحت و وعظ نیک. و همچنین ﴿وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ

۱ـ در اینجا فعل (أدعُ) مفعولش که «الناس» است، به قرینه حذف شده است، و سیاق قرآن غیر از موارد استثنایی؛ به همین منوال است. چون سیاق آیه، مفهوم را می‌رساند و دلالت می‌کند که در اینجا بدین صورت بوده است : «اُدْعُ النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» یعنی مردم را دعوت کن...

۲ـ واژه (حکمة) و هم‌ریشه‌هایش در قرآن بیش از ۲۰۰ بار تکرار شده‌اند و خداوند حکیم ۹۷ بار در قرآن، خود را به حکیم معرفی کرده و شاید مفسرین معانی زیادی را برای این کلمه نام برده باشند. اما بیشتر علما و مفسرین آن را به معنای کار بجا و کار درست تفسیر کرده‌اند.

أحْسَنُ﴾ یعنی بدان شیوه که بهتر است یعنی «بِالطريقةِ التِّی هی أحسن». داعی باید تشخیص دهد کدام روش بهتر و مؤثرتر است، با آن روش با آنها گفتگو کند و اگر کسی به وعظ و نصیحت جواب نداد و در او مؤثر نبود و شما را ناچار گردانید، با او مجادله و مناقشه کن؛ اما به بهترین نحو. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ﴾

«بی‌گمان پروردگارت آگاه‌تر (از همگان) به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می‌شوند»

﴿وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ۝٧﴾ قلم/۷

«و همچنان او بر (احوال) کسانی که هدایت را دریافت کرده‌اند آگاه‌تر است.»

یعنی : شما نمی‌دانید که چه کسی هدایت را دریافت و چه کسی منحرف شده و آن را دریافت نمی‌کند؛ حال که این طور است بایستی تو وظیفه‌ی خود را مطابق با روش قرآنی انجام دهی، نه آنکه در اولین قدم‌های دعوت، خودت اجتهاد کرده و بگویی فلانی هدایت نمی‌شود و نباید زیاد وقت خود را به او داده و خودت را خسته کنی و آزار دهی.

و به نظر بنده از این سه واژه (الحکمة، الموعظة الحسنة، الجدال بالتی هی أحسن) می‌توانیم دو تفسیر و برداشت متفاوت داشته باشیم.

تفسیر و مفهوم اول : عامه‌ی مردم در مقابل حق به سه دسته تقسیم می شوند:

الف) کسانی هستند که به دنبال گمشده‌ی حقیقی می‌گردند و در هر کجا باشد تشنه‌ی آن حقیقتند یعنی آنان دوست دارند حق را پیدا کنند و به همین علت تشنه‌ی آنند و به شدت در پی آن می‌روند.

ب) کسانی دیگر هستند که به دنبال حق نمی‌گردند تا آن را پیدا کنند و خود را به چیزهای دیگری سرگرم نموده‌اند اما اگر کسی حق را برای آنان تبیین کرده و تفهیم شوند، آن را با جان و دل پذیرا هستند.

ج) کسانی دیگر هستند که نه دنبال حق می‌روند و اگر هم آن را پیدا کرده و برایشان نیز تبیین شود دنبال رو آن می‌شوند. پس برای گروه اول حکمت کاربرد دارد ﴿ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالحِكْمَةِ﴾ و لازم است که خیلی با مدارا و تیزهوشی به سوی خدا فراخوانده شوند چون در واقع آن کسی که خود طالب است اگر با درایت و فهم و دقت، حق را برایش تبیین کنی، فوراً آن را پذیرفته و پیرو حق می‌گردد.

برای گروه دوم لازم است که (ترغیب و ترهیب) صورت گیرد. یعنی از طریق عاطفه و احساسات، وارد مرحله‌ی عمل شده و آنها را تحریک گردانید. این گروه کسانی‌اند که مشغول دنیا بوده و

آخرت را فراموش کرده‌اند؛ پس لازم است که آنها را هوشیار کرده و از خواب غفلت بیدراشان‌گردانی و از دل و درون، احساساتشان را تغییر دهی و این هم فقط با ﴿وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ تحقّق پیدا می‌کند. علما در تعریف (الموعظة) می‌فرمایند: موعظه سخنی است که دل و درون و احساسات انسان را تحریک کند.

گروه سوم که اصلاً آمادگی پذیرش حق را ندارد بایستی از روی ناچاری هم که شده است با آنان گفتگو کنی و آنان را یا قانع و یا محکوم بگردانی (و اجازه‌ی تبلیغ سوء را به آنان ندهی). یعنی لازم است که با آنان حرف بزنی [اما چون پذیرای حق نیستند، نه حکمت و نه موعظه جوابگو نیست] بلکه با (جَادِلْهُم) جدال باید با آنان گفتگو صورت گیرد، و آن هم به بهترین روش‌ممکن. ﴿بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

قابل ملاحظه است که خداوند حکیم برای واژه‌ی (الحكمة) هیچ وصف دیگری را اضافه ننموده است؛ چون حکمت، ذاتاً عالی و موردپسند است و بهترین روش ممکن است و به معنای آگاهی و استقامت و ذکاوت است اما (الموعظة) احتمال دارد خوب و یا بد باشد، برای نمونه اگر در میان عامه‌ی مردم کسی را نصیحت و موعظه کنی شاید ناراحت شود و احساس حقارت کند؛ به همین دلیل بهتر آن است که او را در خفا و پنهانی نصیحت کنی و یا اگر کسی را وعظ دادی و احساساتش را جریحه دار کردی معلوم

می‌شود که موعظه‌ی خوبی نکرده‌ای و به همین دلیل است که خداوند متعال [الموعظة] را مقید به وصف [الحسنة] کرده است.

همچنین جدال هم نباید فقط خوب باشد بلکه باید خوبترین‌باشد و باید خودت تشخیص بدهی که چه نوع جدالی بهترین و مؤثرترین روش است، آن را به کار ببری؛ چون در جدال، احتمال درگیری و ناراحت‌شدن طرف مقابل وجود دارد پس باید تو از بهترین ابزار استفاده کنی تا این احتمال سوء پیش نیاید.[1] (و باید نتیجه جدال شما یا به پذیرش دعوت شود یا منجر به سکوت کردن و محکومیت فرد در تقابل حق و آن هم با سخن نه چیز دیگری و با رعایت صفت أحسن، یعنی به بهترین نحو ممکن نه با ارهاب و تهدید و تحکّم.)[2]

تفسیر و یا مفهوم دوّم : آیه این مفهوم را می‌رساند که انسان، هم دارای نیروی (عقل) است و هم دارای نیروی (دل)؛ به طوری که به واسطه‌ی عقل، مفاهیم را درک می‌کند و به وسیله‌ی قلب، مسائل

۱ـ نحوه‌ی تشخیص بکار بردن هر کدام از روش‌های سه‌گانه، سلیقه‌ای نیست بلکه باید به ترتیب روش‌های سه‌گانه (حکمت، وعظ و جدال احسن) باشد و در هر کدام موفق بودی آن را ادامه‌بدهی نه‌اینکه مثلاً بدون‌طی← ←مراحل مذکور بگویی فلانی وعظ پذیر نیست و به آخرین روش که جدال احسن است پناه ببری؛ چون در این صورت در امر دعوت موفق نخواهید شد. (مترجم)

۲ ـ و اگر داعی توانایی جدال احسن یا هرکدام از مراحل سه گانه‌ی دعوت را نداشت نباید وارد هیچکدام از این مراحل شود. (مترجم)

را قبول می‌کند. یعنی عقل، عامل و مرکـز کشـف و ادراک اسـت و دل هم عامل و مرکز خواستن و نخواستن، حُب و بغض، قبول و رد کردن است.

پس انسان داعی هنگامی که مشغول دعوت است باید با حکمت از عقل مردم بهره گیرد و آن را فعال سازد تا فرد به تعقـل بپـردازد، مسائل را به خوبی درک کند و پس از آن با نصایح خـوب و نیـک، دل و درونشان را تحریک کرده و در زمان مناسب به بهترین نحو با آنها جدال کند.[1]

این هم نکاتی بود در مورد روش‌های دعوت که جای سـخن و تحلیل فراوان دارد؛ اما به همین مقدار بسنده می‌کنیم. امـا در مـورد حکمت و کاردانی چند نکته‌ای لازم است که باید به آنها اشاره شود.

برای نمونه بخشی از حکمت آن است که مرحله به مرحله و بـه تدریج مردم را به سوی خدای ﷻ دعوت کنی؛ چون نباید در آغـاز دعوت هر چه واجب و حرام است را یک مرتبه برای مدعو لیسـت کنی و بگویی که این اسلام است و اگر می‌خـواهی مسـلمان باشـی باید به این موارد پایبند باشی. در واقع این حرف شما درست است اسلام عبارت است از بایدها و نبایدهای شارع اما این روش ابـلاغ،

۱ـ مورد آخر (جدال) یک امر تجویزی اسـت نـه اجبـاری، مگـر در شـرایط اسـتثنایی. (مترجم)

درست نیست و قطعاً هیچ فردی نمی‌تواند یک مرتبه هر آنچه را که اسلام می‌گوید بر خود تطبیق دهد. در نتیجه برنامه‌ی اسلام را سنگین پنداشته و می‌گوید: من نمی‌توانم آنها را عملی کنم، فلذا از پذیرش برنامه‌ی مقدس و پر از حکمت اسلام سرباز می‌زند.

ما برای اثبات این روش تدریجی به احادیث و عمل پیامبر ﷺ استناد می‌کنیم.

برای نمونه زمانی که پیغمبر خدا ﷺ معاذ بن جبل رضی الله عنه را به یمن فرستاد تا مردم را به سوی اسلام دعوت کند به ایشان فرمان داد که مردم را به صورت تدریجی به سوی اسلام دعوت کند و به تدریج مسائل اسلامی را برایشان تبیین کرده و آنها را تفهیم کند و در حدیث نقل است که می فرماید:

عن معاذ بن جبل[1] رضی الله عنه قال: بعثنی رسول الله ﷺ فقال: «إنّكَ تأتی قوماً مِنْ أهْلِ الکتاب فادعهم إلی شهادة أن لا إله إلا الله، و إنّی رسول الله، فأنْ هم أطاعوا لذلک فاعلمهم أن الله افترض علیم خمس صلوات فی کل یوم و لیلة فإن هم أطاعوا لذلک فأعلمهم أنّ الله افترض علیهم صدقة تُؤْخَذُ مِنْ أغنیائهم فترد علی فقرائهم...»[2] متفق علیه

---

۱ ـ معاذ بن جبل رضی الله عنه یکی از یاران وفادار و مشهور رسول خدا ﷺ و فردی آگاه و اهل علم و عمل بود. پس بایستی داعی اسلامی فردی آگاه و عالم باشد که در ادامه هم از آن بحث خواهیم کرد.

۲ـ امامان بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند. بخاری [۱۴۵۸] مسلم [۱۹].

«پیغمبر خدا ﷺ من را به یمن فرستاد و فرمود: تو نزد قومی می‌روی که اهل کتابند، بایستی آنان را دعوت کنی برای ادای شهادتین که به راستی به غیر از خدا ـ الله ـ معبود دیگری وجود ندارد و همچنین من فرستاده‌ی خدا هستم ـ یعنی دعوت به سوی توحید و ایمان ـ و اگر جواب دعوتت را دادند و ادای شهادتین کردند و از تو فرمانبرداری نمودند، در این مرحله آنان را آگاه ساز که خداوند [جل شأنه] در شبانه‌روز ۵ نماز را بر شما فرض کرده است و اگر برای این امر هم اطاعت کردند این بار آنان را کاملاً آگاه ساز که خداوند متعال صدقه و زکات را بر شما فرض کرده است که این اموال از اغنیاء گرفته و به فقرا داده می‌شود.»

در این حدیث مشاهده می‌کنیم که رسول خدا ﷺ این مسائل را برایمان طبقه‌بندی فرموده، یعنی در مرحله‌ی اول باید فرد را به سوی ایمان و عقیده و سپس به انجام عبادات، آنگاه به پرداخت زکات و... فرا بخوانیم.

همچنین در صحیح بخاری باز نقل شده است که مادرمان عایشه ؓ می‌فرماید: «اولین چیزی که خدا برای پیامبر ﷺ نازل فرمود بحث ایمان و بهشت و دوزخ بود و زمانی که مردم به سوی ایمان رجوع‌کردند در این هنگام بود که فرمود: شراب ننوشید، زنا و دزدی نکنید. و اگر قرار بود از اول می فرمود که شراب ننوشید، زنا نکنید و دزدی نکنید مردم می‌گفتند ما هیچ گاه از اینها دست بر

نمی‌داریم.»

پس بایستی ما اول ایمان و عقیده و سپس سایر مسائل و احکام را برای مردم تبیین کنیم. بنابراین تدریجی‌بودن و اولویت‌بندی‌کردن، مسائلی هستند که مستلزم حکمت‌اند و حکمت هم مستلزم آنهاست.

همچنین حکمت مستلزم این است که: زمانی که ما مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم، اگر بخواهیم در دعوتمان موفق باشیم، لازم است طرف مقابل‌مان را به خوبی بشناسیم و به روحیات و افکار او آشنا باشیم، چون گاهی اوقات فرد مدعو، ایمان دار است و لازم نیست که ما مباحث ایمان و عقیده را برای او بازگو کنیم و گاهی اوقات پیش می‌آید که فرد مدعو، اهل نماز و روزه هم هست پس حکمت از ما می‌طلبد که بدانیم مدعوی ما در چه چیزهایی ناتمامی و یا نقصان دارد و در پی چه چیزی است تا آن مسائل را برای او تبیین و تفهیم گردانیم.

قبلاً هم عرض کردیم که دعوت سه مرحله و سه روش دارد و باید بدانی که از کدام یک از آنها استفاده کنی. همچنین حکمت از ما می‌خواهد که در هنگام دعوت، سطح فکری مردم را بسنجیم و در آن سطح برایشان بحث کنیم. و در این باره خداوند دانای حکیم می‌فرمایند:

﴿قُلْ هَٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِىۖ وَسُبْحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٨﴾﴾ یوسف/۱۰۸

«بگو : این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزّه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می‌دانم، و من از زمره مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم).»

﴿عَلَى بَصِيرَةٍ﴾

«و در مقابل روشنایی و وضوح»

یعنی من خودم نسبت به دین آگاهم و در این موقع آنها را دعوت می‌کنم و همچنین من نسبت به مردم آگاهی دارم که در چه سطحی هستند و می‌دانم که مشغول دعوت چه کسانی هستم و می‌دانم که درچه موقعی چه سخنی را برای آنها بازگو کنم.

لغت (بصیرة) در این آیه تمام موارد مذکور را در برمی‌گیرد. یعنی منظور، هم آگاهی و فهم دین است و هم آگاهی نسبت به مردم و خواسته‌های آنها.

حضرت علی ابن ابیطالب رضی الله عنه در این مورد سخن خیلی زیبا و حکیمانه‌ای دارد که می‌فرماید: ﴿حَدِّثُوا النّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللهُ وَ رَسُولُهُ؟!﴾ [1]

۱ ـ امام بخاری آن را روایت می‌کند.

«چیزی را برای مردم بحث کنید که به آن فهم داشته باشند و برایشان قابل درک باشد. آیا دوست دارید (مردم) خدا و رسولش رادروغگو بپندارند؟!»

در کل این روایت می‌خواهد بگوید که: چیزی را برای مردم بحث نکنید که عقل آنها آن را درک نکرده و نتواند آن را قبول کند؛ چون بایستی عقل و سطح فکر مردم را در نظر بگیرید. ابن مسعود رضی‌الله‌عنه در این مورد می‌فرماید:

﴿وَ مَا أنتَ بِمُحَدِّثٍ قوماًحديثاً لا تَبْلُغُه عُقُولَهُم إلاّ كَانَ لِبَعضِهِم فتنةً﴾[1]

«تو هیچ سخنی را برای قومی نمی‌زنی که عقل و درک آنها در آن سطح نباشد و [آن مسائل] برایشان قابل درک نباشد، حقاً [این سخن] سبب آشوب و فتنه و امتحان می‌گردد و سبب عصیان بعضی و منحرف شدن بعضی دیگر.»

باز هم حکمت در دعوت مستلزم این است که در زمانی که برای مدعو حرف می‌زنی، احساس کنی که مسأله‌ی مهمی در درون او وجود دارد که عقده‌ی ذهنش شده است، پس نباید فقط حرف خودت را بزنی و همّ و غمّت این باشد که حرف خود را بر کرسی بنشانی و بگویی مطابق ترتیب قرآنی ـ دعوت خویش را به جلو

۱ ـ امام مسلم این حدیث را در اوائل صحیح خویش نقل کرده حدیث شماره [۱۱]

می‌برم و به حرف‌های او توجه نکنی، بلکه بایستی سعی تو بر آن باشد که عقده‌ی درونش را خالی کرده و مسأله‌ی گره خورده‌ی ذهنش را بازکنی تا راه گفتگو و تفهیم طرف مقابلت را هموار گردانی. برای‌نمونه اگر کسی در مورد مسأله‌ی ناسیونالیستی (ملی‌گرایی) عقده‌ای در درون داشته باشد و گره‌ی باز نشده‌ای ذهنش را به خود مشغول کرده که اسلام برای ملت و قومی مثل کُرد که مظلوم و ستمدیده واقع شده و آب و خاکش را غصب کرده‌اند، چه برنامه‌ای را ارائه می‌دهد و چه می‌گوید؟ در این موقع اگر شما در مورد ایمان و عقیده برای او بحث کنی و یا مسائل عبادی و اخلاقی اسلامی را تبیین کنی، احتمال دارد فرد مقابل، پذیرای سخنانت نباشد و سخنان شما بر دلش تأثیری نگذارد!

پس داعی بایستی در مرحله‌ی اول داعی در صورت لزوم و وجود، عقده‌های ذهن و درون فرد را حل کند و شخص را برای گوش دادن به سخنان خویش مهیا گرداند و بعد از حل این مشکلات، وارد مراحل چند گانه‌ی دعوت و اصلاح شود.

پس لازم است در ابتدا دقت کنی که مدعوی شما به چه چیزی نیاز دارد تا نیازش را برآورده کنی و بعداً اگر در ایمان و عقیده مشکل داشت از آنجا شروع کنی ـ مطابق آن ترتیب‌ها و اولویت‌ها منطقی شریعت که آن را تدوین نموده است ـ زمانی که ما از اولویات و طبقه‌بندی مشروع دعوت بحث می‌کنیم بدین معنا نیست

که استثناها را فراموش کرده و اگر کسی مسئله‌ای برایش پیش آمده و ذهنش بدان مشغول شده، شما به خواسته‌های او توجه نکنی؛ بلکه تا مشکل فرد را حل نکنی احتمال دارد اصلاً به سخنان شما گوش ندهد و یا از آنها متأثر نشود. پس لازم است اول در رفع مشکل ذهنی و روحی فرد مدعو گام برداریم و سپس وارد مراحل بعدی شویم و با حل این مشکلات و باز کردن عقده و گره‌ی درونش، دروازه‌ای را برای ورود به دل و درون فرد پیدا کنیم تا فرد حاضر شود برنامه‌های شما را کاملاً قبول نموده و شما هم آنچه را از دین خدا لازم است برایش تبیین و تفهیم کنی.

این مباحثی بود در مورد روش دعوت که لازم است در آن حکمت و کاردانی داشته باشیم. قطعاً این موضوع مسائل زیادی برای بحث کردن در پی دارد اما در اینجا وقت از این بیشتر به ما فرصت نمی‌دهد.

۲ـ انواع دعوت:

از لحاظ تنوع می‌توان دعوت را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) دعوت فردی (خصوصی)

ب) دعوت جمعی (عمومی)

الف) دعوت فردی: انسان می‌تواند هر کسی را بصورت خصوصی به سوی خدا دعوت کند که این روش از تمام روش‌ها و نوع‌های دیگر بهتر و مؤثرتر بوده و بهتر می توان اهداف دعوت را

محقق سازد. مثلاً شما می‌توانید خصوصی با همسایه و فامیل، دوستان و رفیقان، در مغازه و یا کتابخانه، در مدرسه و یا دانشگاه، به بحث و گفتگو پرداخته و سعی در تفهیم مسائل نمایید.[۱]

ب) دعوت جمعی : می‌توان دعوت را عمومی کرد و عامه‌ی مردم را در آن شرکت داد. برای نمونه از این نوع دعوت‌ها می‌توان به خطبه‌های نماز جمعه، سخنرانی‌ها در مراسم و یادبودها و ... اشاره نمود.

و یا می‌توان هم با قول وهم با عمل، عامه ی مردم را به سوی خدا دعوت کنی که در واقع عمل از سخن مؤثرتر است. همچنین می‌توان دعوت خویش را به صورت درس و تدریس، مقاله و کتاب و... به عموم ارائه دهید.[۲]

ج) وسایل و عوامل مؤثر در دعوت: نسبت به وسایل و عوامل مؤثر در دعوت باید بگوییم که رسول خدا ﷺ در زمان خویش برای به نتیجه رساندن دعوت و برنامه‌ی خداوند متعال از تمام

---

۱ ـ این نوع دعوت، بیشتر مخصوص مدعوانی است که توانایی دارند در آینده، خود داعی و یا فرد مؤثری در جامعه باشند و لازم است شما به طور خصوصی با آنان کار کنید. (مترجم)

۲ـ در کل، راهکارهای دعوت عمومی خیلی وسیع‌تر است و باید این را هم دانست که روش‌های این نوع دعوت، بنا به شرایط و ظروف زمان و مکان، تغییرپذیر است. (مترجم)

وسائل و امکاناتی که برایش فراهم می‌شد، استفاده نموده‌اند. ایشان از سخنرانی و منبر گرفته تا شعر و نثر و.. استفاده و بهره‌ی کامل برده‌اند. پس ما هم بایستی بدین شیوه عمل کنیم و از تمام وسائل و امکانات ممکن استفاده‌ی بهینه ببریم. ما هم باید از وسائل پیشرفته‌ی عصر خویش که حاصل علم و تکنولوژی روز است استفاده نماییم. ما هم باید برای خوانندگان کتاب، از کتاب و برای عامه‌ی مردم، از فیلم و شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی استفاده کنیم.

و باید این نکته را هم بدانیم که استفاده از این امکانات نه فقط جایز است بلکه بر ما واجب شده است؛ چون امروز تدریس‌های ما نمی‌تواند جوابگوی اباطیلی باشد که از طریق ماهواره‌ها، مجلات و... پخش می‌شوند و با این روش نمی‌توانیم آن حقیقت خویش را به گوش مردم برسانیم و دل و درونشان را به نور اسلام منور نماییم.

فصل سوّم:

چه کسی می‌تواند به سوی خدا دعوت کند؟ (چه کسی داعی است؟)

بعد از آنکه دانستیم دعوت به سوی خدا چیست و باید چگونه صورت پذیرد، حال باید بدانیم که چه کسی می‌تواند به سوی خدا دعوت کند؟!

همان چهار آیه‌ای که در اول جلسه برادر قاریمان تلاوت فرمود جواب سؤال ما را می‌دهد که چه کسی می‌تواند به سوی خدا دعوت کند؟

راستی چه کسی می‌تواند مردم را به سوی خدا دعوت کند و آنها را به خدای خالق هستی نزدیک گرداند؟ چه کسی می‌تواند مردم را به پایبندی و تعهد نسبت به شریعت الهی دعوت کند؟ خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ

تُوعَـدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ
فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ
رَّحِيمٖ ﴿٣٢﴾ وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي
مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴿٣٣﴾﴾ فصلت/۳۳_۳۰

«کسانی که می‌گویند : پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیّت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسّط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان فراهم است. اینها به عنوان پذیرائی از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است. گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره مسلمانان (و منقادان اوامر یزدان) هستم ؟»

در این چند آیه خداوند ﷻ خصوصیات فرد مؤمنی را برایمان بحث می کند که یقیناً انسان شایسته و وارسته‌ای است، چون خداوند متعال می‌فرماید : ملائکه بر آنها نازل می شوند و این دال بر بزرگواری و شایستگی آنها است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾

یعنی بدون شک آنها می گویند: پروردگارمان «الله» است. البته کلمه‌ی «رب» در زبان عربی تمام این مفاهیم را در برمی‌گیرد که عبارتند از : معبود، مالک، پروردگار، سید و مولا.

بنابراین (ربّنا الله) یعنی معبود ما، مالک و صاحب ما، سید و سرور ما و پروردگار و دلسوز ما خداوند متعال است. پس آنهایی که اینگونه می گویند و اقرار می‌کنند و «ثم استقاموا» سپس بر این گفته‌های خود مُصرّ و پابرجا هستند یعنی در اعمال و کردارشان این گفته‌ها را تطبیق می‌دهند. به حقیقت، ادّعا و قول به این که خداوند، پروردگار و سرور و سالار ماست امری آسان و طبیعی است؛ اما اینکه بر این گفته‌ی خود بر دوام و پابرجا باشی و آن را اثبات کنی کاری مشکل و با اهمیت است، پس حرف حق زدن خیلی ساده به نظر می‌رسد اما بعداً باید مقتضیات حرف خود را بجا آورده و مشکلات و زحمات پیمودن راه حق را از ته دل قبول کنی و این کار، واقعاً استقامت و پابرجایی را می‌طلبد.

و اگر کسانی بدین گونه باشند ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْـمَلَائِكَةُ﴾ ملائکه بر آنها نازل می‌شوند. بسیاری از مفسرین بنابر سیاق بعدی آیه می‌فرمایند: منظور از نزول ملائکه، نزول در لحظه‌ی مرگ است. چون به حقیقت انسان در آن موقع (مرگ)، بسیار نیازمند اینست که ناراحتی و غصه را از دلش پاک کنند و به او دلخوشی و صفای درون ببخشند و او را از آنچه که از آن می‌ترسد ایمن و بی‌باک

کنند، که بعداً در آیه می‌فرماید: ﴿أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ یعنی: از آینده نترسید و غم و غصه‌ی گذشته را نیز نداشته باشید چون کسی که انسان پاک و صادق و مخلصی باشد، دلش آرام و افقش را روشن می‌بیند. همچنین فرشته‌ها در ادامه به آنها می گویند:

﴿وَ أَبْشِرُوا بِالْـجَنَّةِ الَّتِی كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾

«بدان بهشتی که بر شما وعده داده شده دلخوش و مسرور باشید.»

در چند جمله‌ی آخر آیه نیز معلوم می‌شود که این سخنان و وعده‌ها، در زمانی است که فرد مشغول وداع از دنیا و کوچ ابدی است. یعنی آن بهشتی که در دنیا به شما وعده داده شده بود و آیات آن را بر شما تلاوت کرده بودند، حال برای شما محقق شده، پس دلخوش و مسرور باشید و برای این تحقق وعده‌ی پروردگار بر شما مژده باد که دارید به این وعده‌ی خداوند متعال نزدیک می‌شوید.

﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِی الْـحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِی الْآخِرَةِ﴾

«ما دوست و پشتیبان شما هستیم در حیات دنیوی و اخروی.»

سپس آن بهشت را برایشان توصیف می‌کنند و آنها را بیشتر دلخوش می‌گردانند و می‌فرماید:

﴿وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِی أَنفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾

«(در آن بهشت) هر آنچه را که بخواهید و نفستان آرزو کند، دست

یافتنی است و همه چیز در آنجا وجود دارد.»

و تمام این نعمات: ﴿نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ﴾

«از میزبانی و مهمانداری خداوند صاحب بخشش و مهربانی است.»

اگر چه اینجا منظور از آیه، زمان مرگ و احضار روح باشد ، اما آیه‌ی :

﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾ این حقیقت را برای ما روشن می‌کند که به راستی فرشته‌های خداوند، هم‌دم و همراز این گونه افرادند که صاحب ایمان و استقامت و تعهّدند، چه در زندگی دنیا و چه در آخرت.

بنابراین بی‌گمان هر تأثیری که فرشته‌های خداوند متعال، بر ایمانداران می‌گذارند شیاطین هم همان تأثیرات را، از جنس خویش، بر اهل کفر دارند واین گفته را خداوند متعال تأیید می‌فرماید آنجا که در مورد اهل کفر می‌فرمایند:

﴿ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ٢٧﴾ اعراف/۲۷

«ای آدمیزادگان ! شیطان شما را نفریبد، همان گونه که پدر و

مادرتان را (فریفت و) از بهشت بیرونشان کرد و لباسشان را از (تن) ایشان بیرون ساخت تا عوراتشان را بدیشان نماید. شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید (لذا از راههای گوناگون و به شیوه‌های مختلفی که نهان از دید شما است بر شما یورش می‌آورند. باید چنین دشمنانی را پائید و از کید و مکرشان ترسید. با این توضیح که آنان بر مؤمنان تسلّط ندارند و بلکه) ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند (یعنی اهریمنان تنها بر غیر مؤمنان تسلّط دارند).»

یعنی: ما شیاطین را دوست آنهایی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند همچنین در جایی دیگر می‌فرمایند:

﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَٰطِينَ ٱلْإِنسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُورًاۚ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١١٢﴾ ﴾ انعام/۱۱۲

«همان گونه (که اینان که در صدد هدایت ایشان هستی با تو دشمنی و ستیزه می‌ورزند) دشمنانی از انسانهای متمرّد و جنّیان سرکش را در برابر هر پیغمبری عَلَم کرده‌ایم. گروهی از آنها سخنان فریبنده بی‌اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را (با یاوه‌سرائیهای رنگین و وسوسه‌های دروغین) بفریبند. اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین کاری را نمی‌کردند (ولی همه اینها

برابر تقدیر و مشیّت خدا انجام گرفته و انجام می‌گیرد). پس بگذار دروغها به هم بافند (و خویشتن را گرفتار کفر و ضلال کنند. بر تو تبلیغ است و بر ما هم حساب).»

یعنی: بعضی از شیاطینِ انس و جنّ حرف‌های فریبکار را به‌دیگری القا می‌کنند.

بنابراین همچنان که خداوند شیاطین را رها کرده و این امکان را برایشان فراهم ساخته که در خدمت اهل کفر باشند و از آنها حمایت کنند و همکاری‌های لازم را در مسیر کفر برایشان انجام دهند، به همان شیوه این اجازه و امکان را نیز برای فرشتگانِ پاک فراهم کرده که دوست و یاور و پشتیبان اهل ایمان باشند.

البته شیاطین دارای نیروی وسوسه‌گری هستند همچنان که خداوند در آیه‌ی دیگری می‌فرمایند:

﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ ١٢١﴾ انعام/۱۲۱

«از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب

وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.»

در اینجا وحی به معنای وسوسه است؛ چون که لفظ وحی در اصل به معنای سخن پنهان است و وسوسه هم به صدایی گفته می‌شود که یواش و پنهانی باشد. بنابراین نقطه‌ی مشترک بین وحی و وسوسه این است که هر دوی آنها پنهانی است تفاوت اصلی‌شان در این است که وسوسه از طرف شیاطین است اما وحی از طرف خداوند بوده و فرشتگان آنها را ابلاغ می‌کنند.

پس اگر شیاطین برای دوستانِ اهل کفر خود از نیروی وسوسه استفاده می‌کنند ملائکه‌های محترم خداوند هم، غیر از وحی برای پیامبران ، برای اهل ایمان الهام می‌آورند و به راستی که هر مؤمنی به اندازه‌ی ایمان و تقوای خویش، صراحتاً الهام خداوند را احساس می‌کند که توسط ملائکه بر او القا می‌شود. برای مثال گاهی اوقات انسان هنگام سخنرانی یا در هنگام تدریس، یکباره چیزی بر دلش الهام می‌شود، گویی که از طرف خداوند آگاهی و نکاتی بر دلش القا می‌شود که اصلاً قبلاً این نکته را نه خوانده و نه شنیده و اصلاً بدان فکر هم نکرده است، همچنان که گاهی اوقات مشاهده می‌کند که اهل کفر چنان فکر و تدابیر خبیثی دارند که انسان را

مات و مبهوت کرده و با خود فکر می‌کند که واقعاً چطور فکر این انسان بدانجا رسیده است؟!

بدون شک شیاطین در پشت این تفکّرات و دام و تزویرهای رنگین آنها هستند، همچنانکه ملائکه خداوند هم در پشت تفکّرات و اجتهادات زیبا و مفید اهل ایمانند که واقعاً تفکرات آنها مایه‌ی رضای خداوند متعال در راستای منافع مردمی است. سرانجام خداوند متعال در انتهای آن آیاتی که اهل ایمان را معرفی می‌کند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾﴾

«گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره مسلمانان (و منقادان اوامر یزدان) هستم ؟»

یعنی: آنهایی که مردم را به سوی خدا دعوت میکنند، آنهایی هستند که می‌گویند: پروردگار ما خداوند متعال است [و در مقابل این گفته‌ی خویش] صبر و استقامت را پیشه می‌کنند و فرشتگان با آنها هم‌دم و همرازند و در حیات دنیوی و اخروی، دوست و رفیق آنها می‌شوند و در هنگام مرگ هم بدانها مژده‌ی بهشت را می‌دهند.

اینگونه افرادی‌اند که می‌توانند مردم را به سوی خدا فرا خوانند؛ چون به راستی که دعوت به سوی خدا برای هر کسی امکان پذیر

نیست، بلکه تنها دوستان خدا می‌توانند آن را انجـام دهنـد و قطعـاً تمام ایمان‌داران واقعی، دوست خدا هستند. همچنانکـه در چنـدین آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴾ بقره/۲۵۷

«خداوند متولّی و عهده‌دار (امور) کسانی است کـه ایمـان آورده اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شکّ و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون مـی‌شـود. و (امّـا) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضـلال) متولّی و سرپرست ایشانند. آنان را از نـور (ایمـان و فطـرت پـاک) بیرون آورده به سوی تاریکیهای (زمخت کفر و فساد) مـی‌کشـانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می‌مانند.»

﴿ إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۗ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ آل‌عمران/۶۸

«سزاوارترین مردم (برای انتساب) به ابراهیم (و دین او) کسـانی هستند که (در زمـان ابـراهیم دعـوت او را اجابـت کردنـد و) از او پیروی نمودند و نیز این پیغمبر (محمّـد) و کسـانی‌انـد کـه (بـا او)

ایمان آورده‌اند (زیرا محمّد و یارانش اهل توحید خالصند که دین ابراهیم است) و خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است.»

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣﴾ یونس/۶۳-۶۲

«هان ! بیگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیّا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است).* (دوستان خداوند) کسانیند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند.»

بنابراین هر کسی به اندازه‌ی ایمان وتقوای خود دوست خداوند متعال است، همچنان که علما فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ مُؤمِناً تَقيّاً، كَان لله وليّاً» پس تا انسان، دوستی و نزدیکی‌اش به خداوند متعال بیشتر باشد، بیشتر هم می‌تواند مردم را به سوی آن دوست و محبوب خویش و راه و رسم بندگی او فرا خواند و بهتر می‌تواند پروردگار را به دل آنها آشنا کند و دل آنها را به نور هدایت منور گرداند.

بی‌گمان کسی که خودش از خداوند ﷻ دور باشد، نمی‌تواند مردم را به او نزدیک گرداند. من در خیلی جاها این مثال را برای تفهیم آورده‌ام که اگر به آهنی سرد و سیاه و سفت و سخت نگاه کنی و آنگاه آن را در کوره‌ای داغ و گداخته بگذاری، پس از مدتی

مشاهده می‌کنی که آتش، آن آهن گداخته را با خود هم‌رنـگ کـرده است، سختی‌اش را نرم و سـیاهی‌اش را بـه قرمـزی تبـدل کـرده و زنگهایش را می‌زداید. به راستی ما هم زمانی می‌توانیم مـردم را بـه سوی خداوند ﷻ فرا خوانیم و مردم را به او نزدیـک کنـیم کـه در واقع خودمان به خداوند نزدیک باشیم. زمـانی مـی‌تـوانیم مـردم را نسبت به خداوند فرمانبردار کنیم کـه خودمـان فرمـانبردار خداونـد باشیم!! و سرانجام اگر به این آیه‌ی قرآن دقت کنیم نکات زیادی را در آن مشاهده می‌کنیم آنجا که می‌فرماید:

﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللهِ﴾

[إلى الله] یعنی بی‌گمان بایستی دعوت به سوی خدا و برنامـه‌ی او باشد، نه به سوی خویشتن.

من همیشـه بـرادران و دوسـتان خـویش را نصـیحت کـرده‌ام و یادآور شده‌ام زمانی که برای مردم سخن می‌گویید در درجـه‌ی اول فقط با آیه‌ی قرآن و حدیث نبوی آنها را ملتفـت نماییـد. همچنـین آنان را به سوی خداوند دعوت کنید، نه به سوی حـزب و شـخص و... . چون هر شخص و حزبی هم باید در خـدمت خـدا ودیـن او باشد وما فقط این هدف را از دعوت داریم که مـردم را بـه دیـن و شریعت الهی پایبند کنیم و آنها را متعهد سازیم و در ایـن صـورت، خود مردم، بنا بـه تشـخیص خـود، بـه اصـلاح خـویش و جامعـه پرداخته و (هر کاری را انجام دهند به شـرطی کـه مطـابق شـریعت

باشد جایز است و قطعاً مسلمان در هر دوره‌ای باشد احتیاجات و مقتضیات آن زمان و مکان را درک کرده و در آن راستا گام برمی‌دارد) و قطعاً یار و پشتیبان تمام کسانی خواهند شد که در راه دین خدا تلاش می‌کنند و مردم را به حق نزدیک می‌کنند. در واقع اگر ما کسی را پایبند دین و شریعت الهی نگردانیم - حتی اگر رئیس حزب اسلامی هم باشد - فرد مفیدی واقع نشده نمی‌تواند هیچ سود و منفعتی را به جامعه برساند و نه در دنیا و نه در قیامت از نام و نشان و حزب و.. سودی نمی‌برد. این امر بالعکس احزاب سکولار وبی‌دین است که آنها تمام سعی و تلاششان بر این است که افراد را به خدمت حزب خویش در بیاورند، اما ما می‌خواهیم مردم را به خدمت شریعت الهی دربیاوریم و تنها در آن صورت است که آن فرد در هر جا و عضو هر حزبی و در هر حالتی باشد، برای جامعه مفید واقع می‌شود. پس ما باید سعی و تلاشمان را بر این متمرکز می‌کنیم.

و در ادامه می‌فرماید : ﴿وَعَمِلَ صَالِحاً﴾ و عمل صالح انجام بدهد، چون در واقع امر بسیار نامعقول و غیر منطقی است که انسان برای مردم سخن نیک بگوید، اما خویشتن عمل ناصالح و ناشایستی داشته باشد. باید داعی موفق پیش از سخن گفتن برای مردم، خود عمل صالح را انجام بدهد.

و این قسمت از آیه واقعاً خیلی مهم و جای بسی تأمل است که

می‌فرماید :

﴿وَ قَالَ إِنَّنِی مِنَ الْـمُسْلِمِیْنَ﴾

«و بگوید من از مسلمانان هستم.»

فرد داعی نباید خود را از مسلمانان جدا بداند و یا خود را از آنها جدا کند بدین معنا که چون مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند خود را از آنها عالم‌تر و آگاه‌تر و ورشنفکرتر بداند و خویشتن را از مردم بهتر و بزرگتر و اصیل‌تر بپندارد. برای نمونه خطیب که بر بالای منبر می‌رود اگر مواظب خود نباشد شیطان او را وسوسه می‌کند و به او القا می‌کند که : ای خطیبی که بر بالای منبری! تو از تمام کسانی که بر پای منبر نشسته‌اند، والاتر و بهتری، چون آنها به سخنان تو گوش می‌دهند و...! یا زمانی که فرد وارد محراب می‌شود شیطان به او می‌گوید: چون تو در جلو همگانی و بر همگان مقدم شده‌ای پس از تمام آنهایی که پشت سر تو نماز می‌خوانند بهتری.

بی گمان این گفته‌ها وسوسه‌های شیطان است چون احتمال دارد در همان صف‌های عقب و آخر مسجد مسلمانی وجود داشته باشد که خدا به حرمت او از گناه امام هم درگذرد و او را هم عفو نماید! احتمال دارد در پای منبر خطیب کسی نشسته باشد که به خاطر دعای خیر او خداوند به وی الهاماتی می‌کند!

همچنان که پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

﴿هَل تُنْصَرُونَ و تُرزَقونَ إلاّ بِضُعَفائِكُم﴾[۱]

«آیا به بهانه‌ی ضعیفانتان شما موفق نمی‌شوید و رزق و روزی شما داده نمی‌شود؟!»

بی‌گمان باید هر انسان مسلمانی، مخصوصاً داعیان دین، خود را خیلی کوچک و کم بپندارند و در حد اعلای تواضع و فروتنی باشند و اگر سرانجام چنین باشد، نزد خداوند متعال، بزرگ و با عظمت شده و نزد مردم محبوبیت و حرمت بیشتری پیدا خواهند کرد.

بنده معتقدم که از این قسمت از آیه‌ی ﴿وَ قَالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ﴾ این موضوع استنباط می‌شود که نباید خود را از مردم جدا بدانی و حق نداری هیچ فضل و برتری و امتیازی برای خودت قائل باشی بلکه باید بگویی که من از مسلمانانم و در خدمت آنها خواهم بود، فقط شاید چند سخنی بیشتر از آنها بدانم و یا شاید مقداری نسبت به دین خدا آگاهی داشته باشم و به همین دلیل است که برای آنان سخن می‌گویم نه به خاطر فضل و برتری خویشتن.

و از طرفی دیگر نباید برای خود نام ونشانی اختیار کنیم که خویش را از سایر مسلمین جدا سازیم. اگر زمانی از روی ناچاری و یا نیاز، با حزب و یا مؤسسه‌ای تعامل و همکاری داشته باشیم

---

۱ ـ امام بخاری این حدیث را نقل کرده است [ش ۲۷۳۹]

نباید عضویت در آن جماعت یا حزب را معیار و اساس دوستی و دشمنی [الموالاة و المعاداة] قرار دهیم. یعنی هر کس در داخل حزب و جمعیت و گروه ما نباشد، ولو مسلمان و مؤمن هم باشد، با دید دیگری به او بنگریم که اگر چنین باشد، این کار خلافِ فرمایش خداوند متعال است که ما را مسلمان نام نهاده است.

﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٧٨﴾ الحج/۷۸

«و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن گونه که شایسته جهاد و بایسته تلاش در راه او است (تا در میدان جهاد اصغر که نبرد با دشمنان دین است، و در پهنه جهاد اکبر که مبارزه با نفس امّاره است، پیروز گردید). خدا شما را (از میان مردم برای یاری دین خود) برگزیده است (و به شما شخصیّت و عظمت بخشیده است) و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظائفی مقرّر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است. این دین همان) آئین

پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتابهای پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است (و افتخار تسلیم در برابر فرمانهای الهی را به شما داده است و شما را الگو و اسوه حسنه ملّتهای دیگر کرده است) تا پیغمبر (با شهادت عملی خود) گواه بر شما باشد (و در روز قیامت رفتار و کردارش مقیاس سنجش اعمال شما مسلمانان گردد) و شما هم (با شهادت عملی خود) گواه بر مردمان باشید (و رفتار و کردارتان به عنوان امت نمونه، محکّ سنجش اعمال سایرین، و الگوی بارز خداپرستان راستین گردد). پس (برای حصول این منظور) نماز را بخوانید و زکات مال به در کنید و به خدا چنگ زنید که سرپرست و یاور شما او است، و چه سرور و یاور نیک و چه مددکار و کمک‌کننده خوبی است !»

خداوند متعال به غیر از این اسم، هیچ اسم دیگری را برایمان تعیین نکرده است. به همین دلیل، لازم است که تنها اسمی را انتخاب کنیم که خداوند حکیم آن را برای ما انتخاب کرده است و دوستی‌هایمان را بر اساس همین اسم بنیاد بنهیم. یعنی هر کس، این اسم بر او اطلاق شد، او را دوست خود بدانیم و در این دایره‌ی بزرگ اسلامی تمام مسلمانان را جمع کنیم و به وحدت برسیم و زندگی دنیوی خود را بر اساس آن پایه‌گذاری کنیم.

له تۆڕە کۆمەڵایەتییەکان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي


MediaAmeerOffice


AliBapirw/عەلی باپیر


archive.org/details/@alibapir





www.alibapir.net
کوردی - عربي - English


AliBapir/عەلی باپیر


AliBapir1


AliBapir/عەلی باپیر



ڕاگەیاندنی مەکتەبی ئەمیر

www.alibapir.net

فصل چهارم:

هدف از دعوت به سوی خداوند ـ چیست؟

در این فصل سه هدف از اهداف دعـوت را بیـان مـی‌کنـیم کـه مهم‌ترین اهداف دعوت اسلامی است و در دنیا تحقق پیدا می‌کننـد و یک هدف دیگر هم که در آخرت تحقق پیدا می‌کند البته باید این را گفت که این اهداف دنیوی در خدمت هدف اخروی می‌باشـند و عبارتند از :

اوّل : اعلام و ابلاغ برنامه‌ی خداوند به تمام بشریّت

یکی از اهداف دعوت اسلامی عبارت اسـت از اینکـه بـر مـا و اجب و لازم است که مردم را به سوی خدا فرا خوانیم، آن خـدایی که فقط برای او بندگی می‌کنیم و سعی و تلاشمان بر آن اسـت کـه تعـداد بنـدگان خداونـد متعـال را افـزایش دهـیم و دوسـت و فرمانبردارانش را بیشتر کنیم و دشمن و مخالفانش را کاهش دهـیم؛ چون به حقیقت اگر انسان کسی را دوست داشته باشد، دوست دارد که تعداد دوستان و نزدیکان او را افزایش دهد و بایستی ما خداوند

خالق هستی را از هر کس و هر چیزی بیشتر دوست داشته باشیم، همانطور که در قرآن می فرماید:

﴿أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُۥ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ لَهُۥ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَأَصَابَهُ ٱلْكِبَرُ وَلَهُۥ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَآءُ فَأَصَابَهَآ إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَٱحْتَرَقَتْ ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْـَٔايَـٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾﴾ بقره/٢٦٦

«آیا کسی از شما دوست می‌دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، جویبارها روان باشد و برای او در آن هرگونه میوه‌ای (از میوه‌های دیگر) باشد، و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و) ضعیف داشته باشد، (در این هنگام) گردبادی (کوبنده) که در آن آتش (سوزانی) باشد، به باغ برخورد کند و آن را بسوزاند ؟ ! این چنین خداوند آیات خود را برایتان بیان و آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید (و با نیروی اندیشه راه حق را بیابید).»

خداوند متعال بر ما فرض گردانید که مردم را به سویش فرا خوانیم، همچنان که می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۚ وَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾﴾ آل عمران/١٠٤

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنّت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند.»

اگر «مِن» موجود در آیه (مِنْکم)، «مِنْ» تبعیض باشد به معنای مجموعه‌ای یا گروهی از شما است، و اگر (مِن) بیانیه باشد، آیه بدین شیوه معنی می‌شود که : ای مسلمانان! تمام شما یک مجموعه‌ی واحد شوید که امر به معروف و نهی از منکر کنید..»

و همانطور که در قبل هم بحث کردیم خداوند مهربان در سوره‌ی عصر می‌فرماید:

﴿وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ﴾

پس حال که این طور است بایستی ما آن حقی که پذیرا شده‌ایم و در ایمان و عمل صالح ما نمایان شده است را به مردم ابلاغ کنیم و اگر ما این حقیقت را ابلاغ نکنیم و بر آن استقامت و پایداری نداشته باشیم و مردم را هم به شکیبایی و استقامت قرآنی توصیه نکنیم یقیناً از آن ضرر و خسرانی که خداوند متعال در اول سوره‌ی عصر بر آن سوگند یاد کرده بود نجات پیدا نخوایم کرد!

همچنین پیامبر خدا ﷺ نیز می‌فرماید:

«... بَلِّغُوا عَنِّی وَ لَوْ آیةً»[۱]

۱ ـ صحیح بخاری حدیث شماره [۳۴۶۱].

«ولو یک آیـه هـم باشـد آن را از مـن بـر مـردم ابـلاغ کنیـد و برسانید.»

بنابراین اگر یک آیه یا یک فرموده‌ی رسـول خـدا ﷺ یـا یـک حقیقت شرعی، نزد مسلمانی باشد و بر ایـن آگـاه باشـد کـه اینهـا امانتی است نزد او، بایستی آن را به مردم ابـلاغ کنـد تـا در امانـت خیانت نکرده باشد!

این بود یکی از اهداف دعوت به سوی خداوند ﷻ که بخشی از مسلمانی ما است و یکی از آن مسائلی اسـت کـه مـا بـه وسـیله‌ی بندگی خویش برای خدا آن را به اثبات و کمال می‌رسانیم و ما باید این کار را وظیفه‌ی حتمی و واجب بر خود بدانیم و بـرای اجرایـی کردن آن کمر همت ببندیم و وارد میدان دعوت شویم، با آن شرایط خاص خودش که بیان گردید، تا این دین خویش را ادا نماییم.

دوم: ما مسلمانان باید دلسوز عامه‌ی مردم باشیم.

همچنان که پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿الدّینُ النَّصِیحَةُ، قُلْنَا لِـمَنْ؟ قَالَ للهِ وَ لِکتَابِـهِ و لِرَسُـولِهِ وَ لائِمَّـةِ الـمُسْلِمینَ وَ عَامَّتِهِمْ﴾[1]

«دین اسلام، دلسوزی است، عـرض کـردیم بـرای چـه کسـی؟

---

۱ ـ امام بخاری این حدیث را روایت کرده است.

فرمود : دلسوزی است برای خدا و کتاب خدا و پیغمبر خدا و برای امام مسلمین و برای مسلمانان به عموم.»

اساتید بزرگوار، شما به خوبی می‌دانید که واژه‌ی (النصیحة) در زبان کردی و فارسی برای نصیحت و پند واندرز به کار می‌رود اما در اصل زبان عرب به معنای دلسوزی بوده و به معنای وعظ نیست. در زبان فارسی وقتی گفته می‌شود فلانی را نصیحت کردم یعنی برایش پند و اندرز دادم. اما همانطور که عرض کردم (النصیحة) در اصل زبان عربی به معنای دلسوزی است و دراین حدیث هم به معنای دلسوزی است نه پند واندرز و.. . همچنین ما چطور می‌توانیم خدا و کتاب و رسولش را نصیحت کنیم؟! پس معنای آن دلسوزی برای خدا و کتاب او و رسولش است.

دلسوزی برای عامه‌ی مسلمین دراین است که آنها را به سوی آن حقی که خداوند آنرا نازل فرموده است، فرا خوانیم و همچنین آنها را از آن ناحقی که مخالف شریعت و دین الهی است، آگاه کنیم. همچنین پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

﴿كُلُّكُم رَاعٍ و كُلُّكُم مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ﴾[1]

«هر کدام از شما در مقابل جامعه‌ی خویش مسؤول و ناظر است ـ هر کس که باشید و دارای هر نام و مقام و منصبی که باشید.»

---

۱ ـ امام مسلم این حدیث را روایت کرده است.

بنابراین به فکر مردم بودن و دلسوزی کردن برای مردم و جامعه‌ی خویش بر ما واجب است : همچنانکه در حدیث پیشین هم رسول خدا ﷺ دین اسلام را در دلسوزی خلاصه کرد و فرمود : (الدّین النصیحة)، در مورد حج بیت الله الحرام نیز فرموده‌اند:

﴿الحجُّ عَرَفةٌ﴾[1]

«حجّ عبارت است از توقّف در عرفه»

زیرا ایستادن و توقف در عرفات یکی از ارکان بسیار بزرگ حج است و اگر نه حجّ غیر از توقّف در عرفه، مجموعه‌ای از ارکان دیگر را هم دارد که انجام آنها نیز فرض است؛ اما پایه و رکن اصلی حجّ عرفه است و در آن حدیث هم که دین را به دلسوزی برای خدا و کتاب و رسولش و برای ائمه‌ی مسلمین و عامه‌ی مسلمانان تعبیر کردند بدین معنا است که پایه و رکن اصلی دین، دلسوزی است برای اینها.

سوم : بنیانگذاری جامعه‌ی اسلامی و اقامه‌ی دین خدا.

خداوند متعال در سه سوره‌ی قرآن کریم (توبه، فتح، صّف) یک آیه را تکرار نموده‌اند. یعنی این آیه سه بار در سه سوره‌ی قرآن

---

۱ ـ امام بخاری این حدیث را روایت کرده است.

تکرار شده است که می‌فرماید:

﴿هُوَ الّذی أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْـهُدَی وَ دِیْنِ الْـحَقِّ﴾

«خداوند آن ذاتی است که پیامبر خویش را فرستاد با راهنمایی و دین و برنامه‌ای حق.»

بنابراین اسلام قبل از آنکه دین و برنامه‌ای حق و سیستم حقی برای حکمرانی و اقامه‌ی عدل در زندگی مردم و اجتماع باشد؛ هدایت و راهنمایی حقی است که بایستی افراد جامعه به وسیله‌ی دعوت و فراخوانی آنها به سوی اسلام پذیرای آن باشند، همچنانکه برای برپایی حکومت اسلامی و اجرا کردن شریعت الهی هم مجموعه‌ای مکانیزم دیگر وجود دارد که باید به کار گرفته شوند.

حال برای بیشتر آگاه شدن و تبیین بیشتری در مورد اهداف دعوت اسلامی لازم می‌دانم که این حدیث را با هم‌دیگر مرور کنیم.

«عَن أمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها فی حدیث الحبشة مِن کلام جعفر فی مخاطبة النّجاشی فقال لَـهُم... فَقَال له أیُّهَا الْـمَلَکُ کُنَّا قوماً أهل الجاهلیةِ نَعْبُدُ الأصنَامَ و نَأکلُ المیتةَ و نَأتِی الْفَوَاحِشَ وَ نَقْطَعُ الأرْحَامَ و نُسیءَ الجوار و یأکل القویّ مِنَّا الضعیفَ، فَکُنَّا عَلَی ذلکَ حَتّی بَعَثَ اللهُ إلَیْنَا رسولاً مِنَّا نَعْرِفُ نَسبَهُ و صِدقَه و أمَانَتَه و عِفَافَه، فَدَعَانَا إلی اللهِ لِنوَحِّدَهُ و نَعْبُدَه و نَخْلَعَ مَا کنّا نعبُد نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا مِنْ دُونِه مِنَ الْـحِجَارَةِ وَ الأوثَانَ. وَ أمَرَنَا بصدقِ الحدیث و أداءِ الأمانةِ وَ صلةِ الرَّحِمِ و حُسنِ الْـجِوَارِ وَ الکَفِّ عَن الْـمَحَارِمِ وَ الدِّمَاءِ وَ نَهَانَا عَنِ الْفَوَاحِشِ و

قَولِ الزّورِ و أكْلِ مَالِ اليَتِيْمِ وَ قَذْفِ الـمُحْصَنَةِ، وَ أمَرَنَـا أنْ نَعْبُـدَ اللهَ وَحْدَهُ و لا نُشْـركَ بِهِ شَيْئاً وَ أمَرَنَا بالصّـلاة و الزَّكَـاةِ و الصِّـيَامِ. قَـالَ فَعدَّد عليه أمور الإسلام، فَصَدَّقْنَاهُ و آمَنَّا بِهِ و اتّبعناه على ما جاء به.»[1]

به.»[1]

در این حدیث برایمان روشن می‌شود که دعوت به سوی خدای عز و جل چندین مرحله و شاخه دارد (دارای اصول و فروعی است) و برایمان مشخص می‌شود که پیغمبر خدا ﷺ چگونه مردم را به سوی خدا دعوت نموده است و مردم را از چه چیزی به سوی چه چیزی فرا خوانده است. حال به معنی و شرح حدیث بپردازیم:

«عَن أم سلمة رضي الله عنها فِی حدیث الحبشة من كلام جعفر فی مخاطبة النّجاشی فقال لهم... فقال له أيُّها الملك كُنَّا قوماً أهْلَ الجاهليةِ نعبُدُ الأصنَامَ وَ نَأكُلُ الـمَيْتَةَ وَ نَـأتِی الْفَـوَاحِش[2] وَ نَقْطَعُ

---

۱ ـ امام احمد این حدیث را نقل فرموده و احمدشاکر در مورد آن گفته که اسناد به آن صحیح است و هیثمی گفته که سند رجال و راویان این حدیث هم صحیح است.

۲ ـ لفظ فاحشة فقط به معنای زنا نیست، بلکه به بخل هم فاحشه گفته می شود همچنان که خدای متعال فرموده‌اند: [**الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاء وَ اللهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَ اللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**] بقره/۲۶۸، «شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وا می‌دارد؛ (ولی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گشایشگر داناست.» منظور از فحشاء در این آیه بخیلی و خسیسی است. همچنین به سخن زشت و بد هم فحشاء گفته می‌شود و همچنانکه در قرآن فرموده: [**إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ اللهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**] نور/۱۹،

الأرْحَامَ و.....»

یعنی : ام سلمه همسر گرامی رسول اکرم ﷺ ـ خدا از او راضی باد ـ گفتگوی میان جعفر بن ابیطالب و پادشاه حبشه (نجاشی) را برایمان بازگو می‌کند. جعفر ﷺ به نجاشی گفت: ای پادشاه! ما مردمی بودیم که در جامعه‌ای زندگی می‌کردیم که بت‌هایی را می پرستیدیم، گوشت مردار می‌خوردیم، کارهای زشت انجام می‌دادیم، ارتباط فامیلی را قطع می‌کردیم و در همسایگی با مردم بدرفتار بودیم، قویترها ضعیف‌ترها را چپاول می‌کردند ـ یعنی در کل قانون جنگل و دریا حاکم بوده. بدین شیوه توصیف دوران جاهلیت را می‌کرد و سپس می‌گوید:

«فَكُنَّا عَلَى ذلِكَ حَتَّى بَعَثَ اللهُ إلَيْنَا رسولاً مِنَّا نَعْرِفُ نَسبَهُ و صِدقَه و أمَانَتَه و عِفَافَه، فَدَعَانَا إلى اللهِ لِنوَحِّدَهُ و نَعْبُدُه و نَخْلَعَ مَا كنَّا

«کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا[ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید» در اینجا منظور از فاحشة تهمت زنا زدن به مردم است همچنانکه از سیاق آیه پیداست. نافرمانی زن از شوهر هم فاحشة گفته می‌شود؛ همچنان‌که خداوند می‌فرماید:[يَا نِسَاء النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيراً] احزاب/۳۰. «ای همسران پیامبر هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند عذابش دوچندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است». گاهی اوقات هم به معنای زنا می‌باشد. بنابراین (فاحشة) به معنای کار زشت و ناپسند است. (این همان لفظی است که استاد علی باپیر در متن سخنرانی برای معنای فاحشة که درحدیث وارد شده از آن استفاده کرده است.)

نعبُد نَحْنُ وَ آبَاؤنَا مِنْ دُونِهِ مِنَ الْـحِجَارَةِ وَ الأوثَانَ.»

یعنی ما بر همین اخلاق و رفتار، دوام داشتیم تا اینکـه خداونـد متعال پیامبری از میان خودمان مبعوث کـرد کـه مـا اصـل و نسـب ایشان را می‌شناختیم و به صـداقت و راسـتگویی و امنیـت داری او آگاه بودیم و از عفت و پاکدامنی و عزت نفس ایشان آگاه بـودیم و (با این وضع اخلاقی عالی که داشتیم) مارا بـه سـوی خـدا دعـوت نمود تا خدا را تنها و بی‌شریک بدانیم و تنهـا او را بپرسـتیم و هـر آنچه را که آبا و اجداد ما، از بت و صنم، می‌پرسـتیدند رهـا کنـیم. سپس جعفر ادامه داد:

«وَ أمَرَنَـا بصـدقِ الحـديثِ و أداءِ الأمانـةِ وَ صِـلةِ الـرَّحِمِ و حُسْـنِ الْـجِوَارِ وَ الكَفِّ عَن الْـمَحَارِمِ وَ الدِّمَاءِ وَ نَهَانَـا عَـنِ الْفَـوَاحِشِ و قَـولِ الزّورِ و أكْلِ مَالِ اليَتِيْمِ وَ قَذْفِ الْـمُحْصَنَةِ»

یعنی : آن پیامبر ما را دستور می‌داد به راستگویی و امانتـداری و رساندن امانت به محل خویش و به جـا آوردن صـله‌ی رحـم و در همسایگی با همدیگر خوب بودن و دست کشیدن از چیزهـایی کـه حرام شده است مانند خون و مال دیگران. و ما را از هر چه گنـاه و عمل زشت و ناپسند بود نهی فرمود و از سخن دروغ و از خـوردن مال یتیم و از تهمت زدن به زنان پاکدامن بیم می‌داد.

و همچنین گفت:

«وَ أمَرَنَا أنْ نَعْبُدَ اللهَ وَحْدَهُ و لا نُشْـركَ بِهِ شَيْئاً وَ أمَرَنَا بالصّـلاة و

الزَّكَاةِ و الصِّيَامِ. قَالَ فَعدَّد عليه أمور الإسلام، فَصَدَّقْنَاهُ و آمَنَّا بِهِ واتّبعناه علی ما جاء به.»

«و به ما امر فرمود که تنها خدا را بپرستیم و برای او شریک قرار ندهیم و به ما دستور داد که نماز[1] و زکات و روزه را ادا کنیم و چنین امورات و عبادات اسلامی را برایمان برشمرد و ما هم تمام آنهارا قبول کردیم و به او ایمان آوردیم و از وی تبعیت کردیم و راهرو راه مستقیم او شدیم.»

در آخر نتیجه می‌گیریم که دعوت پیغمبر خدا وسیع و عمومی بوده است.

هدف نهایی از دعوت به سوی خدا

در واقع هر آنچه را که انسان مسلمان در دنیا انجام می‌دهد و هر آنچه را که می‌گوید، فقط به خاطر یک هدف است و آن هم رضای خداوند متعال می‌باشد تا ایشان جزای خیر او را بدهد، همانطور که خداوند ﷻ در چند جای قرآن بدان اشاره می‌کند. برای نمونه

۱ـ معلوم است که نماز و زکات و روزه که جعفر ابن ابی طالب رضي الله عنه بحث کرده این نماز و روزه و زکات مشخص فعلی نیست، چون در آن‌زمان‌که جعفر این سخنان را گفته بود این عبادات بدین شیوه نبود؛ بلکه به گونه‌ای خاص بوده همچنانکه بعضی از علما می‌فرمایند نماز در ابتدا فقط ۲ رکعت در صبح و دو رکعت بعد از ظهرها بود و سه روز در ماه، روزه می‌گرفتند و زکات هم نوعی از بخشش مال بود.

دربارەی اصحاب جان فدای پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

﴿يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ﴾ الفتح/۲۹

«فضل و خشنودی خدا را خواستارند»

یعنی پاداش و رضایت خداوند عز و جل را خواهانند و می‌دانیم که منظور از فضل خدای ﷻ بهشت جاودان و زینت یافته‌ی خداوند است و یقیناً که رضایت خداوند از بهشت هم بزرگتر است، و اگر بهشت هم، زیبا و دل‌نشین باشد برای این است که رضایت خداوند بدان تعلق گرفته است و رضای خدا در آنجاست. همچنان می‌فرماید:

﴿وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ توبه/۷۲

«و خشنودی خدا بزرگتر است این است همان کامیابی بزرگ»

قطعاً انسان مؤمن هر آنچه را انجام می‌دهد بدین خاطر است که خدای متعال از او راضی باشد و برای این است که خداوند متعال به او می‌گوید : آفرین اثبات کردی که بنده‌ی منی. به همین خاطر است که هدف نهایی از دعوت، رضای خداوند است و بس.

و یقیناً هدف از تمام کارهای مؤمن واقعی و محرّک او برای انجام تمام کارها و رسیدن به اهداف دیگر، همه و همه، فقط رضای اوست و بس و این است هدف بزرگ ونهایی مؤمن از هرکاری.

عزیزانم!

داعیان عزیز و محترم!

این کتاب خلاصه‌ای بود درباره‌ی اهمیت دعوت به سوی خدا و امیدوارم که سبب تبیین بیشتر این مسیر شده باشد.

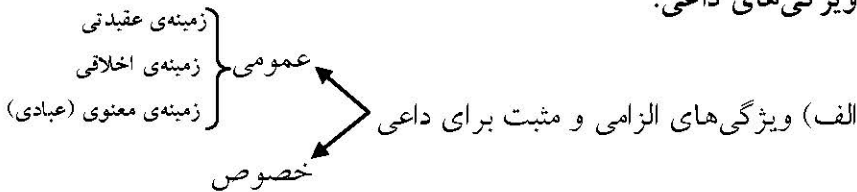
و صلی الله علی محمد و علی آله و صحبه أجمعین

و الحمد لله رب العالمین

علی باپیر

خلاصه‌ی ترجمه‌ای از کتاب «ریاض الدعاه و المصلحین»

ویژگی‌های داعی:



ب) ویژگی‌های مذموم و غیرلازم برای داعی

الف ـ۱) ویژگی‌های عمومی و الزامی و مثبت در زمینه‌ی **عقیدتی** برای یک داعی موفق:

۱ـ دوری از طاغوت.

۲ـ ایمان به خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی، ملائکه، روز آخرت و قدر و قضای الهی.

۳ـ دستیابی و ارتباط با توحید و توحیدیان.

٤ـ جدایی و دوری از شرک و اهل آن.

الف ـ ۲) ویژگی‌های عمومی و الزامی و مثبت در زمینه‌ی **اخلاقی** برای یک داعی موفق :

۱ـ تقوا

۲ـ اطاعت از خدا و رسول

۳ـ صداقت و راستگویی

٤ـ اخلاص

٥ـ قبول‌کردن تمام امور دینی، بدون گزینش

٦ـ استقامت و پایداری در مسیر دعوت الهی

۷ـ حریص‌بودن بر امور خیر

۸ـ ارتباط زیاد با قرآن

۹ـ حُسن خُلق در هر شرایطی

۱۰ـ اهمیت دادن به توبه

الف ـ ۳) ویژگی‌های عمومی و الزامی و مثبت در زمینه‌ی **عبادی و معنوی** برای یک داعی موفق :

۱ـ مشتاق‌بودن بر انجام کارهای نیک و مبادرت ورزیدن بر انجام آنها

۲ـ انجام نمازهای واجب و نوافل

۳ـ انجام نمازهای شبانگاهی (تهجّد)

٤ـ ادای زکات و انفاق در راه خدا

٥ـ روزه گرفتن واجب و مستحب

الف) ویژگی‌های خاص و الزامی برای یک داعی موفق:

۱ـ ذکر و یاد خداوند متعال

۲ـ اهل دعا و مناجات ویژه با خداوند متعال بودن

۳ـ عشق و محبت‌ورزیدن ویژه نسبت به خداوند متعال

٤ـ ترس و شرم نسبت به خداوند متعال

٥ـ تواضع و فروتنی و اعلام رضایت نسبت به خداوند متعال

٦ـ اعتراف‌کردن به تقصیرات شخصی

٧ـ عدم منّت‌نهادن به خاطر استقامت و پایداری و دعوت کردن

٨ـ علم و آگاهی

٩ـ وفای به عهد

١٠ـ ادای امانت

١١ـ عادل‌بودن و ظالم نبودن

١٢ـ مهربان‌بودن و شفقت و دل‌نرمی نسبت به امت اسلامی

١٣ـ تواضع و فروتنی نسبت به مؤمنین و چیره‌شدن نسبت به کافرین

١٤ـ محبت و دوست‌داشتن واقعی نسبت به مؤمنان

١٥ـ مشتاق‌بودن بر نصیحت مردم

١٦ـ رعایت کردن صله‌ی رحم

١٧ـ نیکی‌کردن به پدر و مادر

١٨ـ ایجاد صلح و صفا در بین مسلمین

١٩ـ آشکارکردن دعوت به سوی حق

٢٠ـ نهراسیدن از هر چیزی در مسیر حق

٢١ـ بی‌تفاوت‌بودن به سرزنش سرزنش‌کاران

٢٢ـ بخشش و قربانی‌دادن

۲۳ـ توکّل بر خداوند متعال

۲٤ـ حُسن ظن داشتن نسبت به خداوند متعال

۲۵ـ یقین داشتن به محققشدن وعدههای الهی

ب) ویژگیهای مذموم و غیرلازم برای یک داعی موفق :

۱ـ حبّ دنیا

۲ـ ناامیدی

۳ـ کسالت در انجام امور

٤ـ آروزهای خیالی

۵ـ روی گرداندن از یاری رساندن به دعوت راستین

٦ـ کتمان حق و پوشاندن آنان با اباطیل

۷ـ سخن گفتن در مورد دین خدا بدون علم و آگاهی

۸ـ پیشدستی کردن بر خدا و رسولش

۹ـ تناقض قول و عمل

۱۰ـ شهادت ناحق

۱۱ـ تزکیه نکردن نفس

۱۲ـ حبّ سلطنت و قدرت

۱۳ـ حقد و حسادت

۱٤ـ بد رفتاری با مردم در امورات اجتماعی

۱۵ـ تبذیر

۱٦ـ دامنهدادن و غرقشدن در مباحات

۱۷ـ نجوا کردن در ملأ عام

۱۸ـ گناه و تعدّی‌کردن

۱۹ـ غیبت‌کردن

۲۰ـ تفرقه انداختن در میان مردم

اندیشه ۴



دعوت به سوی حق و حقانیت یکی از مهمترین وظایف خطیر دینی و اجتماعی است که‌دردین مبین اسلام توجه‌خاصی بدان شده‌است وتاریخ آن، به‌آغاز تاریخ زندگی اجتماعی بشربر می گردد. مسیر دعوت، تداوم راه تمام انبیای الهی وصالحان و اولیای خداوند بوده در کل جهان. واین مهم به عنوان وظیفه ای شرعی و تکلیفی اجتماعی دارای ضوابط و قواعدی کلی وثابت هستند که در ورای آنها مجموعه قواعدی متغییر بنا شرایط زمانی و مکانی و... نهفته است.

کتاب حاضر با وجود قلت در نوشتار و کثرت در مفاهیم، پرده از روی کلیدهای موفقیت دعوت به سوی حق بر می دارد تا باشد همگام با تبیین مفاهیم و وضوح در مسیر، بر دفتر اندوخته‌ها و تجارب قرنهای متمادی زندگی بشری پرده‌ای افزوده شده باشد و راه را بر سالکان این مسیر حق هموار گرداند.

چون موفقیت داعیان الی الله برابر است با موفقیت تمام جامعه و طلوع آفتاب سعادت بشری.


978 600 95104 2 9